

اجتماعی کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در این دوره، تغییراتی که در تقسیم کار جهانی حاصل شده و منجمله سربرآوردن کشورهای موسوم به جدیداً صنعتی شده، همگی مفهوم سنتی «جهان سوم» را که در دهه‌های بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی رواج یافته بود، همراه با انقلاب‌های استقلال خواهانه خلقی و ضد امپریالیستی ویژه آن و توأم با ایدئولوژی‌های متکی به آن، بیش از پیش به گذشته متعلق کرده است. در این بخش از جهان نیز، اعم از اینکه مانند کشورهای موسوم به جدیداً صنعتی شده خاور دور، سرمایه در حال گسترش تولید و انباشت شتابان باشد و یا اینکه مانند اکثریت موارد، عقب افتادگی، رکود و غوطه خوردن در فقر خصلت‌نمای وضعیت کنونی‌شان باشد، انقلاب‌های جدید و پاسخ‌های جدیدی اجتماعاً ضرورت پیدا کرده است. در این کشورها نیز انقلاب کارگری و سوسیالیسم به آلترناتیوی که به حکم تحولات اجتماعی در دستور قرار گرفته و در عین حال به تنها بدیلی که می‌تواند گره‌گشای معضلات و مشقات ناشی از زندگی تحت نظام سرمایه‌داری باشد، تبدیل شده است.

از لحاظ سیاست جهانی مهم‌ترین تحول سال‌های اخیر را از هم پاشیدن اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک نظام حاکم در اتحاد شوروی و کل بلوک شرق و باین اعتبار پایان «جنگ سرد» به نفع بلوک غرب تشکیل می‌دهد. با این رویداد، که زمینه‌های اقتصادی و سیاسی آن طی سالهای پیش در کار فراهم آمدن بود، تعادل جهانی خاصی که از کنفرانس یالتا در پایان جنگ جهانی دوم به این سو بر نظام سیاسی جهان حاکم بود بهم ریخت و قرن بیستم یکی از نقاط عطف سیاسی خود را از سر گذراند. گرچه در بلوک شوروی حرکات و جنبش‌های اعتراضی علیه اوضاع اقتصادی نامناسب، فساد بوروکراسی و خفقان سیاسی، پیش‌تر گاه حتی بشکل قیام‌های تمام عیار (مجارستان ۱۹۵۶) و یا جنبش‌های عمومی و کارگری گسترده (چکسلواکی ۱۹۶۷ و لهستان ۱۹۸۰) سر بر می‌آورد، اما فقط در شرایط اقتصادی و سیاسی جدید جهان در سال ۱۹۸۹ بود که اروپای شرقی انقلاب‌ها و جنبش‌های پر دامنه و فراگیر مردم علیه رکود اقتصادی، بی‌عدالتی اجتماعی و رژیم‌های مستبد بوروکراتیک را بخود دید، انقلاب‌هایی که با امیدواری‌های بزرگ اما خوشباوری‌هایی بهمان اندازه وسیع به «درمان» بازار آزاد برپا شد.

سیستم سرمایه‌داری دولتی ویژه شوروی و کشورهای بلوک شرق، که با توجه به تاریخ واقعی پیدایش و تکوین آن دارای اشکال اداری، حقوقی و ایدئولوژیک خاصی بود، نهایتاً در زیر فشار روند شتابان ادغام جهانی سرمایه، عقب افتادگی تکنولوژی و سازمان تولید، ناتوانی در بالا بردن بارآوری کار و جذب و به کارگیری انقلاب تکنیکی جاری، مدیریت بوروکراتیک و دست و پاگیر و توزیع غیر کارا و پر از ریخت و پاش، و نیز فشار رقابت تسلیحاتی و نظامی با غرب متلاشی شد و روسیه و سایر این کشورها نیز، به قیمت اثرات اجتماعی و انسانی ویرانگر، پروسه تجدید سازمان سرمایه، ادغام کامل در بازار جهانی و انطباق با الگوی مبتنی بر سرمایه‌داری «بازار آزاد» را آغاز کردند.

در چنین شرایطی ایدئولوگ‌ها و مداحان لیبرالیسم کوس پیروزی سرمایه‌داری را نواختند، پایان سوسیالیسم و پایان مارکسیسم را بعنوان یک واقعیت بدیهی جار زدند، کیش بازار آزاد را مذهب برحق و وضع موجود را شکل غایی جامعه بشری قلمداد کردند و به این اعتبار پایان «تغییر» و لذا «پایان تاریخ» را اعلام نمودند. اما جار پیروزی کوتاه‌نظران بورژوا زودگذر بود. نومی‌دی نسبت به آینده جوامع کنونی و تیره و تار دیدن آن، که از واقعیات دردناک فعلی جهان مایه می‌گیرد، بیش از پیش بعنوان یکی از مشخصات دوره حاضر اثر خود را بر تمام فرهنگ و ایدئولوژی معاصر باقی می‌گذارد.

واقعیت دیگر سیاست جهانی، روند افول تدریجی هژمونی جهانی بلامنازع آمریکا طی دو سه دهه اخیر است. با وجود تلاش‌های وسیعی که ایالات متحده طی دهه هشتاد و به ویژه به دنبال از هم‌پاشی شوروی برای اعاده موقعیت اقتصادی و سیاسی سابق خود به عمل آورده، اما علل پایه‌ای تری که موجبات این روند را فراهم آورده‌اند بیش از پیش در کارند. ظهور قدرت‌های اقتصادی بزرگ رقیب مانند ژاپن و آلمان، تقویت اتحادیه اروپا بمثابة یک قطب اقتصادی و تا درجه‌ای سیاسی، پیدایش اتحادیه‌ها و مناطق اقتصادی، و حتی فشار رقابت‌هایی که کشورهای تازه صنعتی شده می‌توانند بر اقتصاد این کشور وارد کنند، علائم ضعف را در موقعیت اقتصادی و سیاسی منحصر به فرد آمریکا تشدید خواهد کرد.

در مجموع با به هم خوردن صف‌بندی‌ها و تعادل جهانی دوره پیشین و در نتیجه به هم خوردن قطعیت‌های ناشی از آن، با عروج قدرت‌های اقتصادی و چه بسا سیاسی جدید و با چشم‌انداز رقابت‌ها و یا ائتلاف‌های جدید، به نظر می‌رسد دوره‌ای آغاز شده است که بی‌ثباتی سیاسی و نامعلوم بودن سیر آینده یکی از مشخصات مهم آن را تشکیل می‌دهد.

۴_ تجربه شوروی و عواقب آن

دهه‌های اول قرن بیستم به ویژه شاهد گسیختگی سرمایه‌داری جهانی بر اثر جنگ، بحران اقتصادی و نیز جنبش‌های انقلابی پردامنه و انقلاب‌های کارگری بود. گرچه این جنبش‌ها و انقلاب‌ها در مقابل فشارها و تعرضات متقابل ضد انقلاب داخلی، محاصره و دخالت گسترده ضد انقلاب خارجی، و یا ضعف‌ها و توهمات درونی از پای درآمدند، اما اثر خود را بر مبارزات بعدی کارگران و برکل جامعه معاصر باقی گذاشته و در مجموع فضای سیاسی و معنوی مساعدتری برای مبارزه در راه رهایی خلق کردند.

در راس همه این تحولات انقلابی، انقلاب کبیر اکتبر در روسیه قرار می‌گیرد. انقلاب اکتبر انقلاب حقیقی توده‌های کارگر و زحمتکش روسیه علیه مشقات سرمایه‌داری بود که با جنگ به منتهای خود رسیده بود. حکومت بلشویکی برآمده از انقلاب اکتبر، حکومت کارگری بود که از طریق شوراها و نیز مجموعه وسیعی از موسسات دموکراتیک و مردمی وسیعترین مشارکت توده‌های زحمتکش و تهیدست، دهقانان، سربازان و زنان را در سرنوشت جامعه و اداره آن، که تا آن زمان در جهان سابقه نداشت، تأمین نمود.

این انقلاب که خود در یک دوره طوفانی و انقلابی قرن بیستم روی داد، ضربه‌ای جدی به نظام جهانی سرمایه‌داری وارد کرد و از یک طرف کین و نفرت همه بورژوازی و دولت‌هایشان و شدیدترین واکنش‌های خصمانه آنها را برانگیخت و از طرف دیگر امواج

نیرومند آزادی خواهی و عدالت طلبی و تمایل به رهایی از مشقات سرمایه داری را در سرتاسر کره زمین دامن زد و به این ترتیب بشریت را در آستانه دوره جدیدی از حیات خود قرار داد.

با این همه به دلیل شرایط فوق العاده دشوار بین المللی و شرایط داخلی جامعه روسیه، شکست انقلاب های کارگری در اروپا و فروکش موج انقلاب جهانی، محاصره اقتصادی و سیاسی و دخالت مسلحانه دول امپریالیستی علیه روسیه انقلابی، جنگ داخلی و قحطی و گسیختگی اقتصادی، و نیز تحت تاثیر ضعف های درونی، این انقلاب از پیشروی باز ماند و هیچ گاه نتوانست به نظام اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی تکامل پیدا کند. برعکس، پس از طی دوره ای از بحران ها و کشمکش ها و انجام اقدامات فوق العاده برای تامین نیازهای اقتصادی دوران جنگ داخلی و یا سپس برای جلوگیری از گسیختگی اقتصادی، نهایتاً در اواخر دهه بیست، افق سوسیالیستی اولیه انقلاب اکتبر عملاً و بطور قطعی جای خود را به راه حل ناسیونالیستی روسی پیشرفت سرمایه دارانه جامعه روسیه داد. اصل برآورده کردن نیازهای تولیدکنندگان و اکثریت جامعه که قرار بود اصل حاکم بر اقتصاد باشد، به استثمار خشن بیرحمانه ای جای سپرد که انگیزه آن تامین انباشت هرچه سریع تر به منظور ایجاد یک دولت روسیه قدرتمند و کسب قدرت برابر در رقابت با دولت های غربی بود. متناظر با این ها افق انقلاب جهانی، جای خود را تحت عنوان «سوسیالیسم در یک کشور» به دفاع از دولت شوروی و معامله کردن مصالح انقلاب جهانی به منافع این دولت داد.

این سیر قهرایی انقلاب روسیه و عروج ضد انقلاب استالینی، بمعنای مسخ و مرگ انقلاب اکتبر و ارزش های آن بود و در کلیه زمینه های سیاسی، فرهنگی، سازمانی، اخلاقی و نیز در چگونگی ساختار قدرت و مناسبات آن با مردم بازتاب پیدا می کرد. سلب امکان دخالت کارگران و زحمتکشان در سرنوشت خود و تاسیس یک دستگاه دولتی قدرت مدار و کاملاً بیگانه از کارگران و توده ها که کارکردش تامین شرایط مناسب برای استثمار شدید و بیرحمانه ای بود که در دستور قرار گرفته بود، نتیجه طبیعی چنین وضعی بود. حقوق و آزادی های گسترده شهروندان که ثمره طبیعی انقلاب اکتبر بود، جای خود را به دخالت ارباب آور دولت در کلیه شئون و ترس و اطاعت مردم از ماموران حکومت داد. قوانین و روش های سنت شکن و پیشرو در زمینه حقوق زنان، خانواده، روابط جنسی، مطبوعات، هنر و ادبیات و غیره جای خود را به برداشت های محافظه کارانه و سنتی متعارف بورژوازی دادند.

در عرصه جهانی ضد انقلاب جدید حاکم بر روسیه بخش عظیمی از جنبش کمونیستی جهانی را یا با فشار و سرکوب خونین خرد کرد، تضعیف نمود و به حاشیه راند و یا با خود به انحطاط کشانید و به سقوط تا حد یک ملی گرایی چپ و رفرمیست، که آن هم تابع منافع جهانی دولت شوروی بود، سوق داد. کمینترن از سازمان جهانی تجمع و مبارزه

کمونیستی به ابزاری برای پیشبرد جهانی این سیاست تبدیل شد و سرانجام نیز در خلال جنگ دوم جهانی بخاطر تسهیل شرکت شوروی در ائتلاف ضد فاشیستی حکومت‌های غربی بسادگی منحل شد.

احزاب کمونیست رسمی وابسته به این اردوگاه، که به تدریج از لحاظ سیاست داخلی به رفرمیسم و ناسیونالیسم گرویده و از لحاظ سیاست خارجی تابع مصالح دولت شوروی شده بودند، در مقاطع گوناگون و علیرغم امیدواری‌ها و جان‌فشانی‌های توده‌های کارگر و فعالین کمونیست، بر اثر تابعیت از مصالح سیاست خارجی شوروی و سازشکاری با بورژوازی محلی موجب شکست‌ها و قربانی‌های بزرگ شدند، امید نسل‌هایی را به باد دادند و خود نیز یا بکلی خرد شده و یا به حاشیه رانده شدند (اسپانیا، فرانسه، اندونزی، عراق و...)

آنچه در روسیه دهه سی و تحت برنامه‌های پنجساله اتفاق افتاد و معجزه پیشرفت سریع زمان خود محسوب می‌شد، در واقع چیزی جز پروسه انباشت و رشد سریع سرمایه‌داری نبود که با توجه به عقب ماندگی روسیه و شرایط بین‌المللی محاصره آن از طرف قدرت‌های امپریالیستی غرب، بناگزر توأم با فشار و مشقات عظیم توده‌های کارگر و زحمتکش و با اتکاء به یک دستگاه دولتی استبدادی نیرومند و متمرکز انجام می‌گرفت، پروسه‌ای که با انباشت بیرحمانه در رقابت با دول سرمایه‌داری، بهره‌کشی شدید از کارگران و کاهش جدی موقعیت و حقوق اقتصادی، سیاسی و اتحادیه‌ای او، کوچ‌های اجباری میلیونی مردم و قحطی‌ها و مرگ و میرهای پر دامنه، خفه کردن تنوع نظرات و مباحثه آزاد، محاکمات نمایشی و اعدام و سر به نیست کردن گروهی مخالفان و بیگانه کردن و بی‌تفاوت کردن سیاسی عامه مردم سرانجام توانست از روسیه یک کشور قدرتمند، متمرکز و صنعتی سرمایه‌داری بسازد. دولت شوروی به این ترتیب توانست با سایر دولت‌های امپریالیستی فاتح در جنگ دوم جهانی بر سر تقسیم جهان به گفتگو بنشیند و سپس به عنوان یکی از بلوک‌های امپریالیستی وارد دنیای تقسیم شده و رقابت‌آمیز «جنگ سرد» شود.

منزاعه بعدی بلوک شوروی با «دنیای آزاد» امپریالیسم غربی طی «جنگ سرد»، هیچ‌گاه جدال دو نظام اجتماعی سوسیالیسم و کاپیتالیسم نبوده است و آنچه بعدها پس از سقوط مدل شوروی از سوی هر دو طرف این منازعه به عنوان شکست الگوی کمونیستی اقتصاد قلمداد می‌شود، در واقع جز شکست یک الگوی خاص از اقتصاد سرمایه‌داری دولتی متمرکز در مقابل اقتصاد مبتنی بر بازار چیز دیگری نیست. جامعه شوروی هیچ‌گاه به نظام اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی گذار نکرده بود که بعداً به سرمایه‌داری بازگشت پیدا کند. تغییرات و اصلاحات بعدی این نظام نیز، چه در دوره استالین‌زدایی و چه سرانجام در دوره گورباچف، در همین چهارچوب صورت می‌گرفت و بازتاب نیازهای سیستم شوروی به اصلاحات اقتصادی و اداری معطوف به افزایش کارایی اقتصادی و تولیدی بود

که نهایتاً به گشایش ساختار سیاسی و سپس متلاشی شدن آن انجامید.

انحطاط انقلاب کارگری در روسیه و عروج ضد انقلاب جدید اثرات مخرب و عواقب سنگینی بر تمام جنبش کارگری و انقلابی در قرن بیستم باقی گذاشته و بزرگترین لطمات را وارد آورده است. به علاوه، تلاش بورژوازی و خدمتگزاران فکری وی آن بوده است که سقوط شوروی را نیز به اهرمی برای فشار بر جنبش طبقاتی و سوسیالیستی کارگران تبدیل کنند. اما این تجربه‌ای است که پشت سر گذاشته می‌شود. دور جدیدی از مبارزه طبقاتی، از مبارزه به خاطر سوسیالیسم، این بار بدون بار سنگین تجربه منفی شوروی و دیدگاه‌های فکری و سیاسی آن، در کار آغاز شدن است.

جنبش سوسیالیستی، نه از روی نسخه‌های حاضر و آماده بلکه به عنوان تجربه تاریخی پیشتاز و زنده کارگران، بر مبنای تجربه تاریخی انقلاب‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های مجدد، بدون شک قد راست خواهد کرد و نیروی خلاقه و مهارناشدنی خود را به کار خواهد انداخت.

۵_ آلتروناپو کارگران:

انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم

برخلاف پیش بینی‌های ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری و لیبرالیسم، عصر انقلاب به پایان نرسیده است. برعکس، هیچ زمان یک تحول ریشه‌ای و انقلابی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و زندگی اجتماعی انسان تا این اندازه ضروری و در عین حال تا این اندازه ممکن نبوده است.

با شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی بنام سوسیالیسم و افول «کمونیسم روسی»، با بحران و رنگ باختن الگوهای سوسیال دموکراسی مبنی بر اصلاح سرمایه‌داری، با عقیم ماندن و بیحاصلی سوسیالیسم خلق‌گرایانه در کشورهای «جهان سوم»، کوتاه سخن با شکست و افول سوسیالیسم‌های غیرکارگری، اکنون انقلاب کارگری بیش از هر زمان به عنوان تنها عامل تغییر جدی و اساسی در تراژدی سرمایه‌داری معاصر نمودار می‌شود. این انقلاب در عین حال تنها طریقی است که به رهایی تمام بشریت منتهی می‌شود.

بحران‌های اقتصادی مکرر که چاره‌ای هم برای آن‌ها پدیدار نیست، بیکاری دائمی و فزاینده و حتی دست شستن رسمی دولت‌ها از تعهد به تامین اشتغال، کاهش تامین‌های اجتماعی و افزایش ناامنی و نگرانی در جامعه، عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی و

دست‌یازی به یک تجدید توزیع خشن ثروت به نفع اغنیا، افزایش خیره‌کننده شکاف بین کشورهای فقیر و غنی و نبودن چشم انداز توسعه و پیشرفت اقتصادی برای اکثریت کشورهای عقب مانده‌تر سرمایه‌داری، فقر خرد کننده و خانه‌خوابی میلیون‌ها نفر در کشورهای عقب مانده، درگرفتن قحطی‌های هولناک و بیسابقه در تعداد بالنسبه بیشتری از کشورهای فقرزده، تداوم رقابت‌های امپریالیستی و بلوک بندی‌های گوناگون به اشکال جدید، تداوم تجاوزات امپریالیستی، تشدید رقابت‌ها و خصومت‌های ملی و قومی، رشد جدید فاشیسم و نژادپرستی، رشد بنیادگرایی ارتجاعی، تداوم سرکوب‌های پلیسی، تداوم ستمکشی زنان، پامال شدن حقوق اقلیت‌ها، آلودن و مسموم کردن محیط زیست، افزایش جرائم و اعتیاد، نومیدی نسبت به آینده و بیگانگی هرچه بیشتر توده‌های مردم با دولت‌ها و مراکز تصمیم‌گیری و نظایر این‌ها، بی‌پایه بودن توهّمات لیبرالی مبنی بر آغاز یک دوران طلایی صلح و تفاهم، دموکراسی، پیشرفت و رفاه را، که چند صباحی به دنبال پایان «جنگ سرد» رایج بود، نشان داد و ناتوانی ذاتی سرمایه‌داری را در تأمین زندگی شایسته برای بشر بار دیگر عیان کرد.

وجود عوامل فوق بر زمینه بن‌بست فرمیسم و کاهش قدرت مانور سیستم سرمایه‌داری برای خروج موثر از بحران‌ها، همگی تنش‌ها و اصطکاک‌های اجتماعی را افزایش می‌دهند و متراکم می‌سازند. به نظر می‌رسد جامعه بشری یک بار دیگر همانند ابتدای این قرن به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که یا باید یک تحول انقلابی در آن صورت بگیرد و یا به انحطاط، گسیختگی، فاشیسم، جنگ‌های ویرانگر، و در یک کلام به بربریت سقوط کند. بشریت امروز بیش از هرزمان در مقابل این پرسش قرار گرفته که یا باید اکثریت عظیم اهالی کره زمین به بردگی مزدی و بر اثر آن به محرومیت مادی و انقیاد سیاسی، فرهنگی و معنوی همه جانبه ناشی از آن تن در دهند، و یا برای همیشه به حاکمیت سرمایه و عواقب و مصائب ناگزیر آن خاتمه دهند و بر سرنوشت خود حاکم شوند. به جز سوسیالیسم، برون رفت دیگری از سرمایه‌داری وجود ندارد.

سیستمی که در آن ثروت جامعه مرتباً و به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد، اما در عین حال نیازمندی و محرومیت اکثریت آن نیز دائماً تشدید می‌شود، سیستمی که میلیون‌ها میلیون انسانش با قحطی، فقر و گرسنگی دست به گریبانند اما در همان حال کوه‌های کره و دریاچه‌های شیر را چون برای سرمایه «ارزش» نمی‌آفرینند منهدم می‌سازد، در اساس خود دارای تناقضی لاینحل و بیمارگونه است. نظامی که خلاقیت بشر و توانایی او را در بهبود تکنولوژی و ابداعات فنی نه به سرچشمه‌ای برای خوشبختی انسان بلکه به وسیله‌ای برای افزایش سود و به انگیزه و ابزاری برای طرد و بیکارسازی و از هستی ساقط کردن تولیدکنندگان آن جامعه تبدیل می‌کند، صلاحیت بقای خود را از دست داده است. رژیم‌هایی که باسلب اختیار از اکثریت یعنی از تولیدکنندگان و آفرینندگان منابع و امکانات مادی و فرهنگی، بطور روز افزونی تمام جامعه بشری را بصورت گروگان معدودی شرکت‌های غول‌پیکر و مشتی صاحبان سرمایه مالی جهانی در می‌آورد که مانند

مالک‌الرقاب کره ارض عمل کرده و به هیچ کس و هیچ مرجعی حساب پس نمی‌دهند، نمی‌تواند تا ابد ادامه داشته باشد. نظامی که در تعقیب آزمندانه سود هرچه بیشتر برای اقلیتی معنود محیط زیست جهان امروز و نسل‌های آینده را با سموم و فضولات می‌آلاید و به گنداب می‌کشد، باید روئیده شود.

مدافعان سرمایه‌داری در مقابل ادعا می‌کنند که پدیده‌های فوق «قوانین» ضروری زندگی اقتصادی بشرند، از آن‌ها گریزی نیست و هر تلاشی برای تغییرشان به فاجعه می‌انجامد. اما این ادعا خود بخشی از ایدئولوژی بورژوازی در خدمت جاودانه کردن نظام تولید و استثمار سرمایه‌داری و لذا در خدمت انقیاد معنوی انسان و نگاه داشتن وی در زنجیر اسارت کنونی است و ارزشی بیش از «استدلال» برده‌داران برای اثبات طبیعی بودن و ناگزیر بودن نظام برده‌داری ندارد. هیچ قانون مافوق اجتماعی و مافوق بشری که سرنوشت ناگزیر انسان را رقم زند و او را در انقیاد خود نگاه دارد، وجود ندارد. «قوانین» اقتصادی سرمایه‌داری معرف مناسبات تولید و مالکیت در نظام کنونی یعنی محصول یک وضعیت تاریخی و اجتماعی معین هستند و با تغییر آن‌ها اعتبار خود را از دست می‌دهند. سرمایه خود نیز جز یک نیروی اجتماعی متمرکز چیز دیگری نیست. بشر امروزه این توانایی را کاملاً به دست آورده است که نحوه زندگی اقتصادی خود را تحت کنترل درآورد و تنظیم کند. پیشرفت‌های شگرف در تکنولوژی، اطلاعات و ارتباطات و علوم شرائط عینی یک نظام تولیدی عالی‌تر مبتنی بر کنترل توسط انسان و در خدمت انسان را بیش از پیش فراهم ساخته است.

مدافعان سرمایه‌داری اما هشدار می‌دهند که جهانی شدن سرمایه در دهه‌های اخیر امکانات مبارزه موثر علیه آن و نهایتاً تفوق یافتن بر آن را بیش از پیش از انسان سلب کرده است. اما این هم جز نغمه جدیدی برای غیرممکن نشان دادن هر نوع دست‌آورد و هر نوع بهبود مبتنی بر مبارزه کارگری و در عین حال تلاش برای بی‌گناه قلمداد کردن بورژوازی محلی و کشوری در اتخاذ سیاست‌های ضد مردمی چیز دیگری نیست. وانگهی، این مقدمات در همان حدود واقعی آن نیز در حقیقت به نتیجه‌گیری‌های کاملاً متفاوتی می‌تواند بینجامد. پیشرفت اقتصاد جهانی و گرایش آن به ادغام، بیانگر آن است که مرزها و محدودیت‌هایی که در مقابل اداره سوسیالیستی اقتصاد جهانی وجود داشت، بیش از پیش برطرف شده است. اگر مشتی شرکت‌های فراملیتی و سرمایه‌های جهانی و موسسات وابسته به آن‌ها می‌توانند اقتصاد جهان را، علیرغم میل و رضایت اکثریت ساکنان کره زمین و در دریایی از نفرت و مخالفت و اعتراض، بر اساس بهره‌کشی از اکثریت و در خدمت منافع اقلیت هرچه کوچک‌تری از بشریت، یعنی به شیوه‌ای غیرانسانی و غیرعقلانی، اداره کنند، در این صورت اداره جهانی این اقتصاد به شیوه‌ای انسانی و عقلانی یعنی بر اساس منافع اکثریت عظیم و با اتکاء به اراده و تلاش و علاقمندی همگانی و نیز بر مبنای همه پیشرفت‌های تاکنونی صنعت، تکنولوژی و علوم، بطریق اولی ممکن و بلکه ضروری است.

به علاوه، اگر امروزه هر کشور محدوده‌ای مستقل و منحصر به فرد نیست، بلکه جزء مرتبط و ارگانیکی از یک سیستم جهانی به هم پیوسته است، پس این واقعیت در عین حال بدان معنی است که کل سیستم از همیشه آسیب پذیرتر بوده و هر تک ضربه کشوری می‌تواند با سرعت و شدت بیشتری تعمیم و تسری پیدا کرده و بر تعادل عمومی آن اثر بگذارد، کما اینکه واقعیات دوره اخیر نیز همین را گواهی می‌دهد. و بالاخره از مقدمات مذکور باید این نتیجه را گرفت که زمینه برای یگانگی مبارزه کارگری، ایجاد صف واحد و جهانی این مبارزه هرچه بیشتر فراهم شده و انترناسیونالیسم کارگری از پایه هرچه واقعی‌تر و ضرورت هرچه مبرم‌تری برخوردار شده است. در حالیکه سرمایه بر طبق مصالح خود به راحتی خارج از مرزهای اولیه خود عمل می‌کند، کارگران نیز باید صف‌بندی‌های منطقه‌ای و جهانی در مقابل آن ایجاد نمایند.

اما تناقضات درونی سرمایه‌داری هر قدر شدید، مصائب آن برای طبقه کارگر و کل بشریت هر قدر سهمگین و بحران‌های سرمایه‌داری هر اندازه عمیق و ویرانگر، بخودی خود موجب دگرگونی سیستم و تبدیل آن به نظام سوسیالیستی نخواهد شد. نیروی فعاله انقلابی، فعالیت مشترک و هدفمند توده‌های انسانی، مبارزه سازمان یافته کارگری شرط ضروری چنین تحولی است. اینجاست که آگاهی و سازمان نقش بزرگ خود را در امر انقلاب پرولتری و آزادی بشر ایفا می‌کنند. طبقه کارگر به نیروی خود آزاد می‌شود و از این رو به آگاهی و سازمان خود نیاز دارد. طبقه کارگر باید در عین حال همه اقشار تحت ستم و معترض به سرمایه‌داری را بدور خود گرد آورد، راهگشا و پیشرو حرکت توده‌های محروم و تحت ستم باشد و راه برون رفت از سیستم کنونی، یعنی انقلاب کمونیستی، را نشان دهد.

انقلاب کمونیستی انقلابی اجتماعی و دارای خصلت جهانی است. انقلابی است که الغای مالکیت خصوصی سرمایه‌داری، الغای کار مزدی، الغای طبقات و نابرابری‌های طبقاتی و به تبع آن الغا و زوال دولت را هدف گرفته است. انقلاب سوسیالیستی، که می‌تواند در کشورها و مناطق گوناگون جهان تحت شرائط و به شیوه‌های متفاوتی رخ دهد، در جهت گیری‌های اساسی خود یکسان بوده و فقط بر مبنای همبستگی نیرومند و فعال بین‌المللی کارگران قابل دوام و پیروزی قطعی است.

این انقلاب در وهله اول به بیرون آوردن قدرت سیاسی ازچنگ بورژوازی، الغای دولت بورژوازی و برقراری حکومت کارگری نیاز دارد تا بتواند اهرم‌های سیاسی و اجرایی حکومت را برای فائق آمدن بر «طغیان‌های برده‌داران» یعنی تلاش‌های طبقه حاکمه کماکان نیرومند و ریشه‌دار جهت اعاده نظام کهن، مقابله با تجاوزات ضد انقلابی خارجی، و نیز برای تضمین اجرای تحول اقتصادی و اجتماعی لازم مورد استفاده قرار دهد.

از لحاظ سیاسی، سوسیالیسم بوروکراسی‌های عریض و طویل، ارتش‌ها، پلیس‌ها و

دستگاه‌های امنیتی و همچنین پارلمان محدود و غیر دموکراتیک سیستم کنونی را بهم می‌زند و بجای آن، تا آن جا که هنوز دولتی لازم باشد، دولتی تماما مسئول در برابر جامعه، قابل تعویض و بی‌نهایت دموکراتیک تر از دموکراسی‌های بورژوازی، مبتنی بر شوراها و بطور کلی اشکال خود حکومتی هرچه مستقیم‌تر و مشارکت هرچه وسیع‌تر تولیدکنندگان و شهروندان را برقرار می‌سازد. سوسیالیسم خودگردانی‌های وسیع و مبتنی بر نهادهای انتخابی را در کلیه شئون و عرصه‌های گوناگون اداره جامعه معمول می‌دارد. جامعه سوسیالیستی کلیه تبعیضات جنسی، نژادی، قومی و غیره را ملغی می‌سازد و برابری کامل حقوق شهروندان را تأمین می‌کند و اقدامات همه‌جانبه‌ای را برای ریشه‌کن کردن این نابرابری‌های عمیق و کهنسال معمول خواهد داشت. سوسیالیسم وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، صنفی، فرهنگی و فردی را برقرار و تضمین می‌کند و بطور جدی دخالت دولت به عنوان یک نیروی مافوق جامعه را در امور فردی و خصوصی افراد موقوف می‌سازد. جامعه سوسیالیستی مبارزه با جرایم، این دستگاه قانونی انتقام‌کشی طبقه حاکمه را از اساس دگرگون کرده و اصل را بر کاهش زمینه‌ها و علل بروز جرایم و نیز بازآموزی و جذب مجدد به جامعه قرار می‌دهد. به جای محدودیت‌های ملی و نژادی با تنگ نظری‌های ناگزیر آن، سوسیالیسم مفهوم شهروندان جهان و افق وسیع همبستگی انسان‌ها را جایگزین می‌کند. سوسیالیسم مجدانه تلاش خواهد کرد ضایعات کنونی بر محیط زیست را جبران کند و امر نگهداری از طبیعت و لذا نسل‌های آینده بشری را با دقت و دوراندیشی لازم از پیش خواهد برد.

در عرصه اقتصادی، سوسیالیسم بدوا از سلب کنندگان مالکیت مردم سلب مالکیت می‌کند و مالکیت مشترک بر زمین، وسائل اجتماعی تولید و ثروت‌های عمومی را برقرار می‌سازد و این منابع را در خدمت منفعت مشترک جامعه بکار می‌اندازد. به این ترتیب سوسیالیسم با خلع ید از طبقه سرمایه‌دار، موقعیت اقتصادی و اجتماعی ممتاز آنان را به مثابه طبقه حاکمه سلب کرده و آن‌ها را به شهروندان عادی جامعه تبدیل می‌کند. بجای دیکتاتوری سرمایه بر اقتصاد جامعه با روش‌های بوروکراتیک آن، سوسیالیسم برنامه‌ریزی عقلانی، دموکراتیک و مبتنی بر مشارکت و تصمیم‌گیری آگاهانه و آزادانه عامه مردم را، که شرایط آن هم‌اکنون در جامعه سرمایه‌داری فراهم شده است، مبنای کار خود قرار می‌دهد. بجای سیستم مبتنی بر اجیر کردن اکثریت جامعه از طرف اقلیتی که وسائل تولید معیشت را در انحصار خود گرفته‌اند، کار همگانی، مشارکت همگانی و برخورداری همگانی را خواستار می‌شود، تأمین زندگی شایسته برای تمام اهالی را هدف خود قرار می‌دهد و کودکان و سالخوردگان و بیماران را با مراقبت و احترام تحت حمایت و تکفل می‌گیرد. سوسیالیسم رشد تکنولوژی را در خدمت تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان و سعادت او پی می‌گیرد و کاهش ساعات کار را در برنامه خود قرار می‌دهد. دیوار عبورناپذیر تقسیم کارهای اسارت‌آور طبقاتی کنونی را درهم می‌شکند و برای اولین بار امکان واقعی برای آموزش دلخواه و کار دلخواه را بر روی اکثریت مردم می‌گشاید.

بدین ترتیب سوسیالیسم پیروزمند در راه گذار به جامعه جهانی بدون طبقات و بدون دولت، جامعه‌ای که در آن انقیاد بخشی توسط بخش دیگر رخت بریسته، تحمیلات جامعه بر فرد و دشمنی فرد با جامعه زایل شده و در آن انسان از هر نوع وابستگی به قدرت‌های مافوق‌رہایی یافته، جامعه‌ای که در آن دغدغه معیشت روزانه و محدودیت‌های تباه‌کننده آن زندگی انسان‌ها را در خود نخواهد فشرد و اصل «از هرکس مطابق توانش، به هرکس مطابق نیازش» حاکم است، پیش خواهد رفت.

جامعه کنونی با طبقات و امتیازات طبقاتی که بر بیگانگی، عجز و انفراد آحاد انسانی استوار است همراه با ایدئولوژی‌ها و خرافات توجیه‌کننده آن به موزه تاریخ سپرده خواهد شد و بر جای آن اجتماع آزاد افرادی خواهد نشست که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان است.

نگاهی به سیاست‌های حزب کمونیست در کردستان

گفتگو با ابراهیم علیزاده در باره کنگره هشتم کومه‌له

با توجه به اینکه قبلاً در مورد جنبه‌های عملی و تشکیلاتی برگزاری کنگره صحبت شده است، در اینجا سوال اول خود را با مضمون مباحث کنگره شروع می‌کنیم. رئوس موضوعات مطرح شده در کنگره کدام‌ها بودند و کنگره هشتم چه مصوباتی داشت؟

مباحث کنگره اساساً حول گزارش سیاسی و نیز گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی به کنگره کومه‌له متمرکز بود که در واقع همه عرصه‌های کار کومه‌له و مسائل مهم سیاسی این دوره را دربرمی‌گرفت. در زمینه تشکیلاتی گزارش کمیته مرکزی تصویر تا حد ممکن روشنی از نحوه فعالیت و پیشرفت کار کلیه ارگان‌های تشکیلاتی را در فاصله بین دو کنگره ارائه داده بود و در عین حال کوشیده بود مشکلات و کمبودهای کار را در هر مورد بیان کند و راه‌های برطرف کردن آن را نیز نشان دهد. گزارش سیاسی با یک سخنرانی در مورد تاثیر روندهای جهانی بر سیر اوضاع عمومی در ایران شروع می‌شود و سپس با تفصیل بیشتری به مسائل مهم سیاسی و اجتماعی در ایران و سیر محتمل اوضاع و بازتاب‌های احتمالی آن در کردستان می‌پردازد. آنگاه تصویری از زندگی اجتماعی و شرانطی که امروز مردم کردستان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در آن بسر می‌برند ارائه می‌دهد و در ادامه خود اوضاع کردستان عراق را بررسی می‌کند و ارزیابی خود را از روند اوضاع سیاسی در این منطقه ارائه می‌دهد و سپس به یک بررسی سیاسی از عرصه‌های اصلی فعالیت کومه‌له نظیر فعالیت در محیط کار و زیست و فعالیت

مسلحانه و غیره می‌پردازد و به دنبال آن پاره‌ای از مسائل با اهمیت نظیر مناسبات با احزاب در کردستان ایران، مسأله ملی و چند مسأله دیگر را بررسی می‌کند. کلیت این گزارش با تفاق آراء نمایندگان دارای رای قطعی در کنگره به تصویب رسید که همراه با چند قرار تشکیلاتی جمعاً مصوبات کنگره هشتم را تشکیل می‌دهند.

قبل از وارد شدن در بحث پیرامون گزارش سیاسی برای آشنایی بیشتر با عرصه‌های مختلف فعالیت کومه‌له، ارائه توضیحاتی در مورد گزارش تشکیلاتی ولو مختصر مفید خواهد بود.

ارگان‌های تشکیلاتی مختلفی عهده‌دار فعالیت‌های اصلی کومه‌له هستند و در جواب این سوال شما سعی می‌کنم در مورد نحوه کار این ارگان‌ها بطور کلی و کارکرد آن‌ها در دوره اخیر بطور اخص توضیحاتی بدهم:

هدایت تشکیلات ما در محل کار و زیست در داخل کردستان ایران به وسیله مرکزی صورت می‌گیرد که در نزد ما به اختصار «تکش» نامیده شده است. علت وجودی این ارگان در شکل کنونی آن و با روش کار ویژه‌ای که دارد، ناشی از وضعیت سیاسی موجود در ایران است. در شرائطی که هر نوع تشکیلات سیاسی مخالف رژیم و نظام حاکم در ایران بشدت ممنوع است و با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها سرکوب می‌شود، تشکیلات سیاسی ما در محل برای برخورداری از قدرت مانور در مقابل تهاجم پلیسی و اجتناب از ضربه خوردن بناچار گسترش آن کنترل شده و محدود و هدایت و اداره آن غیرمتمرکز است. در عوض تمرکز امور در دست ارگانی قرار گرفته است که دور از دسترس مستقیم جمهوری اسلامی است. مرکز هدایت تشکیلات مخفی ما با توجه به تجارب باارزشی که طی سال‌های طولانی فعالیت مخفی بدست آورده است، روش‌های ابتکاری و متنوعی را برای ارتباط‌گیری با فعالین، ارسال نشریات، جمع‌آوری گزارشات و غیره آموخته است. استفاده از رادیو و پخش برنامه‌های ویژه فعالین در کردستان نیز در تسهیل کار تکش و پیشبرد سیاست‌های آن بسیار مؤثر بوده‌اند. در کنگره اخیر با توضیح جزئیات امر در زمینه‌های مختلف کار «تکش»، تصویر نسبتاً رضایت‌بخش و امیدوارکننده‌ای از وضعیت کنونی آن ارائه گردید. راجع به یک ارزیابی سیاسی و مضمونی از کار ما در گذشته در محیط کار و زیست بهتر است در جایی دیگر در ادامه همین گفتگو با تفصیل بیشتری صحبت کنیم.

مرکز آموزش پیشمرگان جدید از ارگان‌های با اهمیت دیگر کومه‌له است. هر ماهه عده‌ای از جوانان کردستان با تحمل خطرات و مشکلات راه خود را به مقرهای علنی کومه‌له می‌رسانند و داوطلب پیوستن به صفوف فعالیت نظامی می‌شوند. تشکیلات ما با توجه به محدودیت‌های موجود متأسفانه قادر نیست همه این مراجعین مبارز و مشتاق را در صفوف پیشمرگان کومه‌له بپذیرد. در هر حال در شرائط فعلی تنها رقمی در حدود یک سوم مراجعین موفق به ورود به آموزشگاه می‌شوند و پس از طی یک دوره سه تا

چهارماهه آموزش سیاسی و نظامی رسماً به واحدهای پیشمرگ کومه له می پیوندند.

واحدهای پیشمرگ کومه له که به صورت گردان، پل و دسته سازماندهی شده اند، در دوره گذشته در کنار انجام ماموریت های معین تشکیلاتی، کار ارتقاء آموزش های سیاسی و نظامی خود را با جدیت دنبال کرده اند و در عین حال نیازمندی های دیگر ارگان های تشکیلاتی به نیروی جدید را مرتباً تامین کرده اند.

رادیوهای «صدای انقلاب» (رادیوی کومه له) و «صدای حزب کمونیست ایران» (رادیوی سراسری حزب کمونیست) روزانه حداقل ۳ ساعت برنامه بر روی سه طول موج پخش می کنند. رفقای دست اندرکار این رادیوها، چه آن ها که به کار تهیه برنامه ها مشغولند و چه آن ها که در «بخش فنی» آن کار می کنند از هر نظر رضایت بخش و قابل تحسین بوده اند. شنوندگان این رادیوها در چند سال اخیر بسیار افزایش یافته و زبان و مطالب آن ها بیش از همیشه به زندگی و مبارزه توده ها نزدیک شده است. این رادیوها در عین حال به صورت ابزار مؤثری در خدمت فعالیت های خاص تشکیلاتی و نیز اشاعه مارکسیسم و آموزش های سوسیالیستی عمل کرده اند.

ارگان هایی نظیر «کمیته حمایت از خانواده های پیشمرگان و پناهندگان سیاسی در کردستان عراق»، مرکز پزشکی و درمانی، انتشارات مرکزی کومه له، روابط عمومی، بخش دیگری از فعالیت های تشکیلات علنی ما را در بر می گیرند که دامنه کار آن ها در دوره گذشته بسیار فراتر از محدوده های صرفاً تشکیلاتی بود.

در کنار فعالیت های فوق می توان از ارگان های تخصصی تر تشکیلاتی نظیر مرکز آموزش درونی، واحد تحقیق که امنیت عمومی تشکیلات را در مقابل توطئه های جمهوری اسلامی زیر نظر دارد، امور مالی، امور زیستی، بی سیم و ارتباطات، حفاظت و چند واحد دیگر نام برد. کلیه امور اجرایی و روزمره تشکیلات علنی زیر نظر دبیرخانه کمیته مرکزی اداره می شود. علاوه بر این ها کومه له دفاتر نمایندگی رسمی در کردستان عراق و در بغداد دارد و نیز دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور که مرکز آن در کشور سوئد مستقر است، امور سیاسی مربوط به کومه له را در خارج هدایت می کند.

اشاره کردید که مباحث کنگره اساساً حول مسائل مطرح شده در گزارش سیاسی کمیته مرکزی متمرکز شد. لطفاً قبل از طرح سؤالات مشخصی در حد امکان در سطح کلیات توضیحاتی در مورد مضمون مباحث مطرح شده در این گزارش بدهید.

بحث کنگره راجع به اوضاع سیاسی ایران بعد از مقدمه ای در مورد موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی، با توضیح این نکته شروع می شود که بن بست اقتصادی امروز این رژیم پندیده ای صرفاً محلی و ایرانی نیست. رژیم اسلامی در ایران از لحاظ اقتصادی همان

سیاست‌هایی را تجربه می‌کند که طی چند دهه گذشته بارها در کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری نظیر ایران آزمایش شده و نه تنها هیچ معجزه اقتصادی به بار نیاورده‌اند بلکه فلاکت و سیه‌روزی اکثریت جامعه را تشدید کرده و بن‌بست‌های موجود در این کشورها را عمیق‌تر و گسترده‌تر نیز کرده‌اند. آنچه که در اینجا تا حدودی تازگی دارد این است که رژیم اسلامی چهارچوب‌های حقوقی و ایدئولوژیکی بازدارنده خاص خود را هم در این روند دخیل کرده است و محیط را برای جولان سرمایه داخلی و خارجی بی‌ثبات و نامطمئن ساخته است. اما اگر این رژیم امیدوار باشد که مانند بسیاری از رژیم‌های دیگر در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین می‌تواند با بحران اقتصادی خود کنار بیاید و با در پیش گرفتن سیاست‌های امروز به فردا از ورشکستگی کامل اقتصادی خود جلوگیری کند، بازتاب‌های سیاسی آن را به همین سادگی از سر نخواهد گذراند.

وخامت روزافزون وضع معیشت، گرانی غیرقابل کنترل، بیکاری وسیع، دستمزدهای پایین، وضعیت غیرقابل تحملی را برای اکثریت مردم ایران بوجود آورده است. در چنین شرایطی امکان گسترش مهارناپذیر مبارزات توده‌ای در اعتراض به این وضعیت از مهمترین نگرانی‌های دستگاه حاکم و کل بورژوازی ایران است. در ادامه ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی است که اختلافات جناح‌ها و دسته‌بندی‌های درون رژیم تشدید شده است و قدرت بلامنازع روحانیون و فقها مورد تهدید متخصصین و کارشناسان غیرآخوند در درون دستگاه حاکم قرار گرفته است. فشارهای دولت آمریکا نیز بر مشکلات دامنگیر جمهوری اسلامی افزوده است. آمریکا می‌خواهد که قدرت نظامی ایران را محدود کند، این رژیم را از تشویق اسلام‌گرایی افراطی باز دارد و راه را برای تثبیت الگوهای حقوقی، اقتصادی و سیاسی مورد قبول سرمایه‌داری جهانی در ایران هموار نماید. اما سیاست اعمال فشار از جانب دولت آمریکا بر رژیم ایران در عین حال موجب تقویت جناح‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی ایران و ایجاد خوشباوری در میان بخش‌هایی از مردم ایران خواهد شد. این واقعیت روحیه وست روی دست گذاشتن و به انتظار اقدامات آمریکا نشستن را در میان این بخش از مردم دامن خواهد زد.

بن‌بست اقتصادی، گسترش دامنه بیزاری و نارضایتی عمومی، تناقضات سیاسی درونی و فشارهای خارجی رژیم را بر سر یک دوراهی قرار داده است. یا برای مقابله با این وضعیت به عقب‌نشینی تاکتیکی و حساب شده‌ای دست خواهد زد و به جهان سرمایه‌داری غرب و جناح‌هایی از اپوزیسیون «قانونی» امتیازاتی خواهد داد و از این راه‌ها برای خنثی کردن خطر سرریز شدن خشم مردم فرصتی دست و پا خواهد کرد و یا بر مواضع و سیاست‌های تاکنونی خود پای خواهد فشرد و به شیوه‌های تاکنونی خود را برای مقابله با انقلاب توده‌ای تجهیز خواهد کرد. در هر حال آنچه از نظر ما اهمیت دارد این است که بایستی با آمادگی هر چه بیشتر با این تحولات روبرو بشویم.

در رابطه با کردستان ایران این آمادگی برای ما معنای عملی مشخص‌تری نیز دارد. تا

آنجا که صحبت از عقب‌نشینی‌های احتمالی رژیم است، از فرجه‌هایی که در این صورت باز خواهد شد برای تشویق فعالیت‌های علنی در عرصه‌های مختلف استفاده خواهیم کرد. به سازمان‌یابی نهادها و تشکلهای توده‌ای کمک خواهیم کرد. روزنامه‌ها و نشریات غیرحزبی رادیکال و مترقی را مورد پشتیبانی قرار خواهیم داد. ارگان‌های تبلیغی خود نظیر رادیو و نشریات حزبی را برای بالا بردن سطح توقعات مردم در زمینه‌های اقتصادی و رفاهی، آزادی‌های دموکراتیک و اخلاقیات پیشرو با تمام توان و ظرفیتی که دارند بکار خواهیم گرفت، فشار نظامی را در حد الزامات چنین شرائطی و امکانات عملی خودمان بر رژیم حفظ خواهیم کرد و... بدین ترتیب جامعه کردستان به سمت یک برآمد انقلابی سوق داده می‌شود و این بار دیگر چه باید کرده‌های ما متفاوت خواهد بود. در چنین شرائطی در کردستان شور انقلابی اکثریت آحاد جامعه را در بر خواهد گرفت. نیروی مسلح پیشمرگ به سرعت افزایش می‌یابد. جنبش توده‌ای با هدایت «کمیته‌های سازمانده قیام» و نیروی مسلح پیشمرگ تعرض خود را به ارکان حاکمیت (پادگان‌ها، مقرهای نیروهای نظامی، مراکز دستگاه‌های امنیتی، مراکز رادیو و تلویزیون، زندان‌ها و...) آغاز می‌کنند و سرانجام کنترل اوضاع به دست احزاب سیاسی در کردستان و مردم مسلح می‌افتد. در اینجا ما تشکیل فوری شوراهای مردم را در محلات و شهرها، تشکیل شوراهای کارگری در مراکز کارگری را فرا می‌خوانیم. بدین ترتیب یک ساختار سیاسی دموکراتیک، عملی و در دسترس مبتنی بر حاکمیت مردم شکل خواهد گرفت که در کوتاه‌ترین زمان ممکن خلاء حاکمیت را پر خواهد کرد. معنی این حرف آن است که نمی‌شود حاکمیت احزاب سیاسی را به جای حاکمیت مردم به عنوان ثمره قیام تحمیل کرد. شکی نیست که معنی آزاد شدن و پیروزی بایستی بروز تغییراتی چشمگیر در ارگان زندگی مردم کارگر و زحمتکش باشد. مردم بایستی بدانند که وقتی این رژیم یا هر رژیم سرکوبگر آزادی و حقوق مردم دوباره مستقر شود چه چیزی را از دست خواهند داد. مقاومت توده‌ای برای دفاع از این پیروزی در صورتی شکل خواهد گرفت که اکثریت مردم زحمتکش خود را در موضع حاکم و صاحب‌اختیار جامعه ببینند و احساس کنند که در جهت تحقق عملی آن آرزوهایی حرکت می‌کنند که به خاطر آن رنج برده، مبارزه کرده و قربانی داده‌اند. کنگره در ادامه بحث‌های خود در این زمینه بر مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی و تشکیلاتی که در چنین شرائطی بفوریت بایستی در دستور کار گذاشت، تاکید کرد.

اگر چه قضاوت قطعی در مورد اینکه در چنین شرائطی کومه‌له به عنوان یک سازمان رادیکال و سوسیالیست در چه توازن قوایی قرار خواهد گرفت از هم اکنون دشوار است اما بنا به شاخص‌های عینی قابل اتکاء می‌توان گفت که جریان ما از ظرفیت‌ها و امکانات تعیین‌کننده‌ای برای تغییر اوضاع به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش در آن هنگام برخوردار خواهد شد.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی سپس به تفصیل به بحث در باره فعالیت‌های کومه‌له در مکان‌های کار و زیست کارگران و زحمتکشان می‌پردازد و یک ارزیابی عمومی از نقطه

ضعف‌ها و کمبودهای ما در این عرصه در دوره‌های گذشته به عمل می‌آورد. در مورد سازمان‌یابی توده‌ای کارگری در گزارش سیاسی آمده است که این تشکلهای در صورت بقای این رژیم در مقیاس سراسر ایران و به صورت واقعا توده‌ای وقتی پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که: اولاً - بندهای دیکتاتوری رژیم اسلامی شل شده و فضای سیاسی جامعه تا حدودی باز شده باشد و ثانیاً - سطح مبارزه اعتراضی کارگران به آن‌ها نشان داده باشد که جلوتر رفتن بدون داشتن تشکلهای کارگری ممکن نیست و کارگران در تجربه عملی خود دریابند که برای کسب نتیجه از مبارزه‌ای که به آن دست زده‌اند به وجود این تشکلهای احتیاج دارند. اما بدیهی است که ما دست روی دست نخواهیم گذاشت و برای نزدیک کردن این شرائط تلاش خواهیم کرد. بویژه در کردستان که موضوع بحث ما است به هر درجه‌ای که مبارزه کارگری مجال پیشروی در این عرصه را فراهم کند به ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری کمک می‌کنیم و از آن‌ها پشتیبانی خواهیم کرد. در این رابطه لازم است که اهمیت تشکیل اتحادیه‌های کارگری در بالا بردن درجه همبستگی کارگری و غلبه بر پراکندگی موجود پیگیرانه مورد تبلیغ قرار بگیرد و رهبران و چهره‌های سرشناس کارگری به فعال شدن در این زمینه و استفاده از فرصت‌هایی که وجود دارند و یا به وجود خواهد آمد برای ایجاد این اتحادیه‌ها تشویق شوند. شوراهای کارگری به مثابه ارگان‌های مبارزه و حاکمیت کارگری در دوره‌های برآمد توده‌ای و در آستانه پیروزی بایستی کماکان مورد تبلیغ قرار بگیرند، اما تشکیل عملی این شوراهای به تناسب قوای مساعدتری بین کارگران و بورژوازی حاکم، نسبت به آنچه اکنون وجود دارد، نیازمند است. چنانچه جنبش توده‌ای و کارگری در ادامه خود توازن فعلی را به نفع کارگران و توده معترض برهم بزند در این صورت فراخوان تشکیل شوراهای به سیاست مرجع ما تبدیل خواهد شد. جمهوری اسلامی مراکز کارگری را در کردستان موظف کرده است که انجمن‌های اسلامی خود را تشکیل دهند. این دستور رژیم با امتناع و جواب سربالای اکثریت کارگران روبرو شده است. سیاست ما کماکان دعوت به تحریم این انجمن‌ها و تشویق به ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از جمهوری اسلامی می‌باشد.

گزارش سیاسی هم چنین به ارزیابی روند اوضاع در کردستان عراق می‌پردازد و سیاست عملی و مواضع ما را در قبال مسائل مختلف این منطقه یک‌بار دیگر مرور می‌کند.

در زمینه مسائل مالی کومه‌له هم گزارش ضمن ارائه اطلاعات لازم در این زمینه تاکید می‌کند که نیازمندی‌های مالی کومه‌له در این دوره اساساً از کمک‌های داوطلبانه پشتیبانان و هواداران جنبش انقلابی کردستان و با تلاش مستقیم اعضا، حزب تامین می‌شود، از این رو توسعه فعالیت‌ها و تضمین انجام تعهدات انسانی و سیاسی ویژه‌ای که کومه‌له بعهده گرفته است، تلاش بیشتر و پشتیبانی پیگیرانه‌تری را می‌طلبد.

در بحث راجع به آینده سیاسی کردستان ایران گفتید که جریان سوسیالیستی در کردستان ایران می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سیر رویدادهای آنی داشته باشد به طور عینی

کومه له از چه ظرفیت‌ها و امکانات واقعی در این زمینه برخوردار است و موانع قابل پیش‌بینی در این راه کدامند!

با توجه به آنچه که در مورد موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران و بحران اقتصادی دامنگیر آن قبلاً اشاره شد، امکان سست شدن پایه‌های قدرت رژیم چه در نتیجه رشد جنبش کارگری و توده‌ای سراسری و چه در نتیجه تغییراتی از بالا و بروز شکاف در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی و یا هر دو یک احتمال واقعی است. در هر صورت در رابطه با سیر اوضاع سیاسی در ایران چه رژیم با بحران اقتصادی و سیاسی کنونی خود کنار بیاید و اعتراضات و ناراضی‌های موجود را در سطح سرکوب و یا موقتاً خنثی کند و چه یک موج غیرقابل کنترل جنبش توده‌ای به حرکت دربیاید و جمهوری اسلامی را وادار به عقب‌نشینی و سرانجام سرنگون کند، در هر دو صورت ما خواهیم کوشید تا درجه آمادگی توده‌های کارگر و زحمتکش در کردستان را برای روبرو شدن با اوضاع جدیدی که در راه است بالا ببریم.

ما که خود بخشی از جنبش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، در همان حال در کردستان ایران از ظرفیت‌های تشکیلاتی و سیاسی معینی برخورداریم که در صورت بروز تحولات سیاسی در ایران می‌توانیم آن را به منظور تسهیل پیروزی مردم، رادیکال کردن فضای سیاسی و اجتماعی کردستان به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش و دفاع از دست‌آوردهای کسب شده به کار بگیریم. بدون اینکه بخواهم اهمیت و نقش کومه له و ظرفیت‌های مبارزاتی وی را در کردستان ایده‌آلیزه بکنم و یا چشم بر کمبودها و نقاط ضعف حرکت ما در این منطقه ببندم، در پاسخ به سؤال شما به چند قلم از شاخص‌های این موقعیت و توان عملی که کومه له با تکیه بر آن‌ها قدم به دوره بعدی خواهد گذاشت، اشاره می‌کنم.

— یک مبارزه بدون تزلزل و قاطعانه در میدان‌های سیاسی و نظامی، جایگاه کومه له را بعنوان یک نیروی جدی و پیگیر در مبارزه علیه جمهوری اسلامی در جامعه ایران تثبیت کرده است.

— کومه له با فعالیت تاکتونی خود و تداوم آن یک بدیل سیاسی چپ و سوسیالیستی را در جامعه کردستان در برابر دولت مرکزی و احزاب ناسیونالیستی حفظ کرده است. موقعیتی که این بدیل سیاسی سوسیالیستی در آستانه تحولات آتی می‌تواند از آن برخوردار باشد نه تنها از آنچه که بعنوان مثال در مقطع سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در آن قرار داشت، پایین‌تر نخواهد بود، بلکه به حکم راه درازی که طی این مدت پیموده و تجربه‌ای که اندوخته است، بسیار مساعدتر نیز خواهد بود.

— امید به رهایی و تحقق آرزوها و آرمان‌های برابری طلبانه و عدالت‌خواهانه را در دل

بخش وسیعی از زنان و مردان کارگر و زحمتکش جامعه کردستان زنده نگه داشته است. مطالبات کارگری و حقوق اولیه مردم زحمتکش را از لابلای کلی گویی های ملی گرایانه رایج بیرون کشیده است و سطح توقعات توده مردم را از زندگی شان بالا برده است.

— با ترویج فرهنگ سیاسی ترقی خواهانه و پیشرو کمونیستی و مبارزه سیاسی برای تثبیت آنها، افراطی گری ارتجاعی و مذهبی و سنتی را در مقیاس اجتماعی به درجه چشمگیری مهار کرده است. برای مثال در جنبه های مختلف مربوط به مساله زنان یا در زمینه تفرقه اندازی های ملی معیارهای کاملاً متفاوتی در مقایسه با بخش های دیگر کردستان جا افتاده است.

— تناسب قوایی را در سطح جامعه بوجود آورده است که در نتیجه آن در دوره های انتقال و گذار، بسیاری از آزادی های دموکراتیک در کردستان به بورژوازی و احزاب وی تحمیل خواهد شد و پیشروی های بعدی نیز از همین جا آغاز می شود.

— علاوه بر این ها فعالیت کومه له در کردستان به عنوان بخشی از حزب کمونیست ایران بطور نسبی به پشتوانه کسب اعتبار سیاسی بیشتر برای جریان رادیکال و سوسیالیستی در سراسر ایران تبدیل شده است.

با حرکت از چنین موقعیت و ظرفیت هایی است که جریان ما می تواند آینده کردستان ایران را به نفع مردم کارگر و زحمتکش رقم بزند. اما بدهی است که ما در این راه با مشکلات و موانع متعددی روبرو خواهیم بود. اول اینکه یک کردستان انقلابی و آزاد شده بدون شک مورد کینه جویانه ترین دشمنی های بیرونی قرار خواهد گرفت. هرچقدر جنبه های ترقی خواهانه و رادیکال از حیات اجتماعی بیشتر در آن رشد کند و بیشتر به نقطه اتکا و امید مردم زحمتکش منطقه تبدیل شود، موجودیت آن برای بورژوازی منطقه تحمل ناپذیرتر خواهد بود. در این هم شکی نیست که ما خواهیم کوشید که مقاومت مردم در حفاظت از دست آوردهایشان را سازمان دهیم، اما این مقاومتی دشوار و پرفراز و نشیب خواهد بود و پیروزی در آن تنها در صورتی قابل تصور است که طبقه کارگر ایران و انقلاب سراسری مردم محروم و زحمتکش به نجات کردستان آزاد شده بشتابند. این امیدی است که هم بایستی از هم اکنون برای آن مبارزه کرد و هم بعنوان افق رهایی در برابر مردم کردستان قرار داد. با همه این ها اگر چنین رویدادی هم اتفاق نیفتاد، در این صورت طبقه کارگر در کردستان طی همین مدت بایستی آن چنان تجربه ای از خود به یادگار بگذارد که ارزش آن را داشته باشد تا یک بار دیگر برای بدست آوردن آن از نو بجنگد. از قبیل اینکه متشکل تر شود، همبستگی طبقاتیش بیشتر شود، سنتهای پیشرو و متعالی را در زندگی اجتماعی جا بیندازد و غیره و غیره.

در خود جامعه کردستان جدال و کشمکش احزاب و گرایش های اجتماعی معین در متن

این مبارزه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در چنین دوره‌ای (و حتی هم اکنون هم) ما نمی‌خواهیم نقش یک اپوزیسیون افراطی را ایفا کنیم و صرفاً یک گروه فشار بر علیه بورژوازی باشیم، بلکه همه ظرفیت‌های خود را به مثابه یک جریان اجتماعی مسئول در برابر روند زندگی در جامعه نشان خواهیم داد. بدور از روش‌ها و فرهنگ سکتاریستی و انزواگرایانه، باندازه نیروی جنبش طبقاتی و رادیکالی که همراه، هم‌جهت و پشتیبان حرکت ما است، برای دخیل کردن توده‌های کارگر و زحمتکش در اداره جامعه و تعیین نحوه زندگی و سرنوشت خویش تلاش خواهیم کرد.

ما می‌خواهیم که این کشمکش طبقاتی به معنای واقعی کلمه باشد، از این رو همانطور که بارها گفته‌ایم ابزارها و روش‌های این مبارزه هم بایستی بطور واقعی توده‌ای و طبقاتی باشند. نبایستی اجازه داد که این جدال اجتماعی به سطح کشمکش‌های احزاب باصطلاح به نمایندگی از سوی طبقات تنزل پیدا کند. باید بیش از پیش راه‌های جلوگیری از جنگ و رو در روی نظامی با احزاب بورژوایی اپوزیسیون را آموخت و آن را تجربه کرد.

با همه این‌ها وقتی از پیروزی انقلاب در کردستان نام می‌بریم بایستی تاکید کنیم که بحث بر سر ایجاد یک ساختار سیاسی و اقتصادی سوسیالیستی در یک کردستان عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی و محاصره و ایزوله شده بوسیله بورژوازی منطقه، یک خوش‌خیالی است و طبقه کارگر تنها در صورتی می‌تواند دست‌آوردهای واقعی و قابل اتکایی کسب کند که خصلت گذرا و انتقالی این وضعیت را بشناسد. بجای اینکه از شور و شوق سیاسی بیفتد و در مورد روند واقعی اوضاع دچار توهم و خوشبآوری بشود و یا سرخورده بشود و خود را شکست خورده بیندارد، ارزش استفاده از هر لحظه این پیروزی را برای کسب آمادگی بیشتر در کشمکش‌های بعدی دریابد. همانطور که پیشتر اشاره شد، جنبش طبقاتی و انقلاب سراسری در ایران تنها ضامن پایدار ماندن دست‌آوردهای جنبش توده‌ای در کردستان خواهد بود. در غیاب وجود چنین حرکتی، کارگران و جنبش حق‌طلبانه‌شان در کردستان نیز یا به رکود کشیده می‌شود و یا به نردبان به قدرت رسیدن جناحی دیگر از بورژوازی ایران تبدیل خواهد شد.

اشاره شد که گروه‌ها نمی‌خواهند یک اپوزیسیون افراطی باشد و صرفاً نقش یک گروه فشار بر بورژوازی را ایفا کند و نیز بایستی از روش‌ها و فرهنگ سکتاریستی و انزواگرایانه هرچه بیشتر فاصله بگیرد. معنی عملی این جهت‌گیری‌ها در خطوط کلی چیست؟

ما مارکسیست هستیم، اما مارکسیسم مجموعه افکاری نیست که جای خالی یک تفکر مذهبی‌گونه را در ذهن ما پر کرده باشد. ما یک فرقه ایدئولوژیک نیستیم که دائماً مشغول شفافیت بخشیدن به باورهای خود باشیم و یا انسان‌های دگمی که تمام افتخارشان در زندگی سیاسی‌شان این باشد که «مواضع رادیکال»شان را حفظ کرده‌اند اما منشاء هیچ گونه تغییر واقعی در زندگی نبوده‌اند. تافته‌های جداافتاده‌ای که هیچ حزب و گروه و

دسته‌ای متحد، دوست و یا حتی قدری نزدیک به خود سراغ ندارند و در مقابل دست‌آوردهای بزرگ بشری این عصر شانه بالا می‌اندازند و به هیچ تجربه مثبتی جز آنچه خود انجام داده‌اند متکی نیستند، از همه متمایزند و دائماً مشغول «خالص» تر کردن و «شفافیت» بخشیدن به نظرات خود هستند. این نمی‌تواند روش کار کمونیست‌ها باشد. ما می‌خواهیم حزب مسئولی در جامعه باشیم که سیاست‌هایش سنجیده و حساب شده است و نمی‌خواهد در باره آن‌ها لفاظی کند، بلکه می‌خواهد آن‌ها را به اجرا در بیاورد و در قبال به اجرا در نیامدن این یا آن فراخوان خود هم مسئولیت می‌پذیرد و به مردم جوابگو خواهد بود. حساب ما بایستی از کسانی که هر روز بنا به اراده خود شعاری در آستین دارند و روز بعد بی سر و صدا آن را کنار می‌گذارند و نغمه‌ای دیگر ساز می‌کنند و در مورد آن با فخرفروشی برای توده‌ها «رهنمود» صادر می‌کنند، جدا باشد. در چنین منطقی رادیکالیسم که قاعدتاً بایستی ابزار جا انداختن سازمان کمونیستی در دل طبقه واقعاً رادیکال جامعه باشد، به افراطی‌گری تعبیر می‌شود و دیده‌ایم که به این ترتیب هر چه باصطلاح رادیکال‌تر باشی منزوی‌تر هستی! چنین روش‌هایی اگر در میان افراد سرسپرده فرقه‌های عقب‌مانده مقبولیتی داشته باشد، هیچ ربطی به مبارزه کمونیست‌هایی که زندگیشان به زندگی تولیدکنندگان جامعه گره خورده است و می‌خواهند منشاء تغییرات واقعی و رو به پیش باشند، ندارد. تمام اهمیت حفظ و تقویت کومه‌له در کردستان برای ما در این واقعیت است که کومه‌له به عنوان یک سازمان سوسیالیست هیچگاه منزوی از جامعه نبوده است. این موقعیت حاصل سیاست و پراتیک معینی است نبایستی اجازه داد تضعیف شود و یا از دست برود.

ملاحظه کنید، جریان ما در عمل نشان داده است که از رزمندگی و قاطعیت در برابر رژیم حاکم و از طرح شعارهای آزادیخواهانه و روشن سوسیالیستی چیزی کم ندارد. امروز لازم نیست که کمونیست‌ها انسان دوستی، وفاداری به آرمان‌های اعلام شده، اخلاقیات پیشرو، سرسختی در مبارزه و... خود را برای جامعه اثبات کنند، این خصوصیات در جوهر فعالیت کمونیست‌ها وجود دارد و به اعتبار مشاهده عینی در نزد اکثریت مردم مفروض است. آنچه که باید به همه کس نشان داده شود، صلاحیت و توانایی آن‌ها در انجام تغییرات واقعی در زندگی کارگران و اکثریت مردم همین نسل حاضر است. آن‌ها بایستی نشان دهند که در عین اینکه افق سیاسی خود را برای برقراری سوسیالیسم و لغو جامعه طبقاتی از دست نداده‌اند، در همان حال به ضرورت تلاش برای بوجود آوردن تغییرات تدریجی و رفرم در زندگی مردم واقفند و توانائی هدایت و پیشبرد این حرکت گام به گام را در عمل نیز دارند. به این دوره باید پایان داد که توده‌ها تحسین‌های اخلاقی خود را نثار ما کنند اما اهداف و آرمان‌های ما را آرزوهای شیرینی که دور از دسترس هستند تلقی کنند و آراء خود را به نفع احزاب بورژوایی به صندوق‌ها بریزند. بنابراین با این جهت‌گیری ما خواهیم کوشید که نه فقط در دوره‌های انقلابی و روزهای انقلاب، بلکه همین امروز هم حزب لازم و مفیدی برای زندگی مردم کارگر و زحمتکش در کردستان باشیم. هم برای تحقق انقلاب کارگری و سوسیالیسم در جامعه ایران مبارزه کنیم و هم در

صف مقدم مبارزه برای بهبود شرائط زندگی مردم محروم قرار داشته باشیم.

همین جا لازم است بگویم که کار این جهت گیری و سیاست با ردیف کردن و خرد کردن مطالبات دموکراتیک و رفاهی و نظایر آن درست نمی شود، کاری که بجای خود لازم است معمولاً به وفور هم انجام می گیرد. با این گونه عبارات و فرمولها زیاد بازی شده است و مسلماً این آن کانالی نیست که جامعه را به جدی بودن و پیگیری ما در مبارزه برای اصلاحات در زندگی روزمره متقاعد خواهد کرد. در این زمینه راه نسبتاً دشواری در پیش است، زیرا پیشداوری های بسیاری که ناشی از دور شدن عملی کمونیست ها طی چند دهه اخیر از این عرصه مبارزه اجتماعی است، بایستی خنثی شوند. باید با سیاست و پراتیک روشن و نقشه ها و ابتکارات معین نشان داد که مبارزه برای تحمیل امتیازات قابل حصول به بورژوازی و بهبود شرائط زندگی در چهارچوب ظرفیت ها و مقنورات همین نظام اجتماعی هم امر کمونیست ها است و آن ها با فعالیت خود خلانی باقی نخواهند گذاشت که بورژوالیبرال های رنگارنگ اپوزیسیون با استفاده از آن بازار گرمی کرده و توده ها را به دور خود جمع کنند.

ما بدون آنکه امیدهای کاذبی ایجاد کنیم می خواهیم با هر بخشی از فعالیت خود بر زندگی مردم در جامعه کردستان تاثیر مثبت بگذاریم و توده ها ببینند و احساس کنند که وجود این حزب در زندگی سیاسی و اجتماعی آن ها ضروری است. ملاحظه کنید، برای مثال مبارزه مسلحانه ما با همه جانفشانی هایی که در راه آن شده است، در عین تعقیب اهداف خاص خود، جان صدها هزار نفر از جوانان کردستان را از قربانی شدن در میدان های جنگ ارتجاعی ایران و عراق نجات داد. وجود این مبارزه در کردستان باعث شد که جمهوری اسلامی هرگز نتواند به سربازگیری و بسیج نیرو، آنگونه که در بقیه نقاط ایران به آن دست زد، پردازد و این تنها یک قلم از ارزش این مبارزه برای زندگی همین نسل از مردم کردستان بود.

یک تشکیلات کمونیستی اگر نتواند چنین نقشی را در جامعه ایفا کند، قبل از هر کس از توده کارگران منزوی خواهد شد و در بهترین حالت یک حزب افراطی چپ با کوهی از مواضع رادیکال باقی خواهد ماند. ما می خواهیم از چنین موقعیتی هر چه بیشتر فاصله بگیریم و سیاست های خود را نه تنها بر مبنای آرمان و اراده بلکه در عین حال با حساب توازن قوای واقعی و در جهت بهبود زندگی اکثریت جامعه و تسهیل و هر چه کم دردتر کردن امر مبارزه آن ها تعیین کنیم. این جوهر جهت گیری ما در این زمینه است.

در مورد سازمان محل کار و زیست و یا باصطلاح تشکیلات مخفی کومه له به درس هایی از گذشته برای بهبود فعالیت آتی اشاره کردید. از لحاظ اهمیت موضوع برای روشن تر شدن جوانب مختلف این مساله لطفاً توضیحات بیشتری بدهید.

این واقعیت برای ما آشکار است که ابعاد کار تشکیلاتی و سازمانی ما در مکان‌های کار و زیست زحمتکشان تناسبی با موقعیت سیاسی، نفوذ اجتماعی و امکانات بالقوه کومه‌له در کردستان ندارد. یک بررسی انتقادی از گذشته فعالیت ما در این عرصه نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن همه مشکلات واقعی هم که وجود داشته‌اند، باز هم ما می‌توانستیم در موقعیت عملی بسیار مساعدتری نسبت به آنچه که اکنون وجود دارد قرار بگیریم. از لحاظ کمبودها و نقاط ضعف می‌توان چند دوره را در فعالیت تشکیلات مخفی ما تا اندازه‌ای از هم تفکیک کرد.

اول، سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱، که خود دوره رونق فعالیت علنی و برپا کردن دفاتر و مقرهای کومه‌له در شهرها و روستاها بود. در این سال‌ها کار ما از لحاظ تشکیلات مخفی اساساً معطوف به سازماندهی جوانان پرشور و شوقی بود که به فعالیت با کومه‌له روی آورده بودند. در نتیجه این سیاست تشکیلات گسترده‌ای اساساً در محیط‌های غیرکارگری درست شد که بنا به خصلت خود قادر به حفظ خود در مقابل تهاجمات پلیسی بعدی نبود. صرفنظر از خصلت غیرکارگری آن، فی‌نفسه نیز ایرادات جدی در کار این تشکیلات وجود داشت، از جمله اینکه خصلت گذرا و موقتی این دوران دست‌کم گرفته می‌شد و انضباط و پنهانکاری در آن بسیار کم‌رنگ شده بود. ذوق‌زدگی و تمایل به علنی‌کاری که معمولاً در چنین دوره‌هایی بسیار شدت می‌گیرد، وسیعاً رواج یافته بود و... با برقراری مجدد سلطه رژیم بر شهرهای کردستان، این تشکیلات که در این سال‌ها بیشتر فعالان آن عملاً علنی و شناخته شده بودند، در مقابل تهاجم پلیسی دوام نیاورد و به تدریج تقریباً از هم پاشیده شد. وارد آمدن پی در پی ضربات پلیسی در کنار جنگ روانی رژیم بر علیه کومه‌له از طریق برپا کردن نمایشات تلویزیونی، فضای شهرهای کردستان را مانند دیگر نقاط ایران بشدت تروریزه و ناامن ساخت و موجب افزایش نگرانی از ارتباط‌گیری تشکیلاتی در میان مبارزان کارگری و فعالان سیاسی شد و در نتیجه کار تشکیلاتی برای یک دوره بسیار دشوار و تشکیلات مخفی ما نیز بسیار محدود گردید.

سپس سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴، با گسترده‌تر شدن تهاجم رژیم، مقاومت مسلحانه هم شدت بیشتری می‌یابد و جنگ به سرتاسر کردستان کشیده می‌شود. در این دوره مقاومت مسلحانه و دفاع از مناطق آزاد اولویت فعالیت‌های کومه‌له را تشکیل می‌دهد و از بازسازی و تحکیم یک تشکیلات حزبی ادامه کار در محیط‌های کار و زیست زحمتکشان به درجه زیادی غفلت می‌شود. کار نیم‌بند تشکیلات مخفی موجود در شهرها اساساً در خدمت فعالیت‌های نیروهای پیشمرگ قرار می‌گیرد. رساندن اطلاعات از تحرکات نظامی دشمن به واحدهای پیشمرگ، فراهم کردن تسهیلات و امکانات برای عملیات این واحدها در داخل شهرها، انجام ماموریت‌های تدارکاتی و غیره. بیشتر فعالان این دوره هم پس از یک دوره از این نوع فعالیت‌ها به ناچار علنی شده به واحدهای پیشمرگ می‌پیوستند.

سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، در این سال‌ها عقب‌نشینی از مناطق آزاد به نیروهای

پیشمرگ تحمیل می‌شود و مبارزه نظامی شکل متحرک و پارتیزانی‌تری به خود می‌گیرد. در این دوره حزب بیش از پیش متوجه نقطه ضعف خود در فعالیت‌هایش در محیط‌های کارگری می‌شود و بحث‌های زیادی در این زمینه در صفوف تشکیلات علنی ما رواج پیدا می‌کند. همزمان با حادثه شدن وضعیت زندگی و معیشت مردم و بیزاری رو به افزایش از جنگ و شکست‌های نظامی رژیم در جبهه‌ها و رشد حرکت‌های اعتراضی کارگری در سطح سراسری، جنبش کارگری در کردستان نیز تکان جدیدی به خود می‌دهد و چندین اعتصاب گسترده کارگری در کورده‌های آجریزی اتفاق می‌افتد. در همین دوره برگزاری علنی مراسم مستقل اول ماه مه در شهر سنندج به رژیم تحمیل می‌شود.

اما بحث‌های کارگری در درون ما در ادامه خود به جای اینکه با استفاده از موقعیت تغییر یافته و نسبتاً مساعدی که در جامعه به وجود آمده بود، موجب ایجاد تحولی در تشکیلات محل کار و زیست بشوند و پیوندهای موجود با جنبش کارگری بیرون از ما را تقویت کنند و بهبود بخشند، به خوراکی برای بحث‌های کشف در تشکیلات علنی و نهایتاً به ابزار کشمکش‌های درون تشکیلاتی تبدیل می‌شوند و لفاظی‌های باصطلاح کارگری جای کار متین و واقعی را در این مورد می‌گیرد.

از سال ۱۳۷۰ به این طرف و پس از اینکه جمعی از فعالین سابق کومه‌له در تشکیلات علنی صفوف این تشکیلات را ترک کردند، دوره نسبتاً جدیدی از فعالیت‌های تشکیلاتی ما در محیط کار و زیست در کردستان نیز آغاز شده است. مشخصه این دوره را متانت در کار تشکیلاتی و برخورد مسئولانه‌تر به جنبش کارگری و حرکات اعتراضی توده‌ای تشکیل می‌دهد. در این مدت کار تشکیلاتی ما اساساً معطوف به مکان‌های کار و زیست زحمتکشان شهری و روستایی بوده است و در عین حال کار در میان جوانان و پاسخ‌گویی به شور و شوقی که بویژه طی یکی دو سال اخیر در مقیاس وسیع‌تری برای فعالیت سیاسی ایجاد شده است نیز از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است.

سوال بعدی ما در همین باره است که کار تشکیلاتی ما در داخل کردستان ایران در دوره آتی چه جهتی باید داشته باشد و سیاست ما در این زمینه در خطوط کلی خود چیست؟

با همه امکانات و ظرفیت‌هایی که امروز تشکیلات مخفی ما در محل کار و زیست از آن برخوردار است، هنوز هم ما از وجود یک سازمان حزبی مستحکم و ادامه‌کار محروم هستیم و این کاری است که امروز در تلاش پایه‌گذاری آن هستیم. برای این کار طرح‌های پیچیده و کشف سیاست‌های خاصی لازم نیست. آنچه که ما در این زمینه به آن احتیاج داریم، بکارگیری «عقل سلیم» در فعالیت عملی و درس‌گیری از اشتباهات و کج‌روی‌های گذشته خودمان است.

در این شکی نیست که ما به سازماندهی یک تشکیلات مخفی در محل کار و زیست

کارگران و مردم زحمتکش احتیاج داریم و روشن است که در شرائط سیاسی کنونی ایران چنین تشکیلاتی نمی‌تواند بسیار گسترده و وسیع باشد و پلیسی بودن محیط جامعه محدودیت‌های زیادی را به آن تحمیل می‌کند. راجع به اهمیت و کارکرد چنین سازمانی بحثی نیست، اما علاوه بر آن ما می‌خواهیم که نه فقط تشکیلاتی مخفی، کارا و منسجم داشته باشیم، بلکه در عین حال آگاهانه در سرنوشت هر حرکت اعتراضی کارگری و توده‌ای برای بهبود شرائط زندگی و کسب مطالبات مشخص دخیل باشیم و مستقل از اینکه ابعاد تشکیلاتی سازمان مخفی ما چه اندازه باشد، بایستی حزب با نفوذ و مورد اعتمادی در میان کارگران و مردم زحمتکش باشیم و ظرفیت بسیار ارزشمندی را که هم اکنون در این زمینه وجود دارد حفظ کنیم و ارتقا دهیم.

سه هدف تعیین‌شده فوق یعنی بنیادگذاری یک تشکیلات مستحکم و ادامه کار حزبی، تقویت و پشتیبانی از حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی توده‌ای برای بهبود شرائط زندگی و گسترش نفوذ و اعتبار سیاسی کومه‌له علی‌العموم، در عین استقلال نسبی، ارتباط نزدیکی نیز با همدیگر دارند و من در پاسخ به سوال شما سعی می‌کنم در مورد هر کدام نکاتی را توضیح بدهم :

۱- ایجاد یک تشکیلات حزبی را می‌توان یا از بالا با تشکیل کمیته‌های محلی در سطح شهرها آغاز کرد و یا از تشکیل حوزه‌های محل کار و زیست شروع کرد و به کمیته شهرها و بالاتر رسید. در هر دو صورت اگر چه این تشکیلات به وسیله شبکه‌هایی از محافل و دوستان و نزدیکان به حزب احاطه می‌شود، اما در عین حال کاملاً مخفی است و میزان وسعت و کمیت آن تابعی از شرائط سیاسی جامعه است. در این زمینه آنچه که مورد تایید ماست این است که :

اولاً- تمرکز اصلی باید بر روی ایجاد تشکیلات حزبی در میان کارگران باشد. عضوگیری در میان کارگران را تشویق و تسهیل کنیم، حوزه‌های حزبی اولیه را در هر جا که امکان تشکیل آن‌ها وجود دارد تشکیل دهیم، اما سیاست گسترش آن‌ها را در هر محدوده معینی به زمان مساعد دیگری موکول کنیم. در این مرحله بایستی از سپردن وظایف پیچیده و متنوع به حوزه‌ها خودداری کنیم و بگذاریم که اساساً به ابتکار خود کار کنند. مثلاً کافی است به آن‌ها بگوییم که روح وظایف شما از لحاظ سیاسی این است که موجودیتی همواره خوش‌نام، مفید و مؤثر در محیطی باشید که در آن کار و زندگی می‌کنید و از لحاظ تشکیلاتی تشکیل جلسات حوزه، مطلع نگه داشتن مداوم حزب از مسائل زندگی اجتماعی و سیاسی پیرامون خود، جذب افراد جدید به حزب و چند قلم کار اساسی از این نوع کافی است. نباید فعالان حوزه‌ها را به «رهنمود»های جزئی از بالا وابسته نمود. هر حوزه بر مبنای هویت کمونیستی خود و با درس‌گیری از آموزش‌های عمومی ما از طریق نشریات و رادیو و بعضاً و بطور محدود در تماس‌های حضوری، کار خود را پیش خواهد برد.

ثانیا - بر طبق یک سیاست تشکیلاتی تعیین شده جوانان و اقشار دیگر هوادار کومه له نیز جای خود را در کل فعالیت‌های ما در کردستان پیدا کنند و تشکیلات ما نسبت به آمادگی و شور و شوق مبارزاتی آن‌ها نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد. تازمانی که شرایط برای ایجاد عملی سازمان‌های جوانان و تشکل‌های توده‌ای متنوع دیگر که این آمادگی مبارزاتی را گرد می‌آورد مساعد می‌شود، بایستی این روی‌آوری به ارتباط‌گیری و فعالیت با کومه له در اشکال ساده‌تر و اولیه‌ای از فعالیت هدفمند پاسخ خود را بگیرد. ثالثاً - از امکانات موجود نظیر رادیو و نشریه و کمیته تکش که همگی دور از دسترس مستقیم دشمن قرار دارند، به نحو مؤثرتری استفاده بشود. اوضاع در حال تغییر و ناپایدار این منطقه حکم می‌کند که هر لحظه این فرصت‌هایی که وجود دارند مغتنم شمرده شوند و با دقت و به بهترین نحو مورد استفاده قرار بگیرند.

۲- در مورد تاثیر گذاشتن بر سرنوشت حرکات اعتراضی و مطالباتی توده‌ای و کارگری، اشاره به چند نکته ضروری است: با توجه به تشدید بحران اقتصادی و وخامت روزافزون اوضاع زندگی مردم، حرکات‌های اعتراضی و مطالباتی در همه ایران و در کردستان نیز بالاتر خواهد گرفت. تبلیغات سیاسی ما در این زمینه بایستی کار رهبران این حرکات‌ها و فعالان تشکیلاتی ما را در جامعه در این مورد تسهیل کند. چنین تبلیغاتی بدون شک بایستی مسئولانه باشد، بدین معنی که به پیروزی هر حرکتی، ولو با دست‌آورد «کوچک» و «محدود» واقعاً علاقمند باشد. این پیروزی‌های باصطلاح کوچک و محدود برای ما بسیار مهم هستند، زیرا موجب بهبود زندگی امروز ما و انسان‌هایی خواهند شد که «منافعی جدا از منافع آن‌ها نداریم» و برخورداری از یک زندگی آسوده‌تر و انسانی‌تر را هم اکنون و در حد مقدمات همین دوره حق مسلم آن‌ها می‌دانیم. همانطور که قبلاً هم گفتم، کمونیست‌ها کسانی نیستند که تنها به آرمان‌ها و اهداف نهایی خود می‌اندیشند و ثمره کار و فداکاری‌های امروزشان را گویا نسل‌های آینده خواهند دید! ما می‌خواهیم همین امروز هم حزب مفید و لازمی برای زندگی همین امروز زحمتکش‌ان و مردم محروم این جامعه باشیم. و این سیاستی است که لازم است راهنمای کار ما در حرکات‌های اعتراضی و جنبش مطالباتی باشد.

۳- و سرانجام اشاره شد که ابعاد فعالیت مستقیم تشکیلاتی ما هر چه باشد، کومه له در کردستان بطور نسبی موقعیتی را کسب کرده است که تنها محصول کار تشکیلاتی به معنای سازمانی و محدود آن نیست، بلکه در عین حال حاصل تصمیمات و عملکردهای سیاسی معینی در مقاطعی در دوره اخیر تاریخ کردستان است. حضور فعال و مؤثر در لحظات سیاسی تعیین کننده ولو کوتاه مدت، می‌تواند یک تشکیلات سیاسی را چنان در اعماق یک جامعه مستقر کند که با ده‌ها سال کار تشکیلاتی به معنای رایج آن در شرایط عادی چنین موقعیتی به دست نخواهد آمد. امروز باید اضافه کرد که نه تنها در موقعیت‌های نادر و استثنائی بلکه در شرایطی چون امروز نیز با حضور فعال آگاهانه و به موقع در عرصه‌های مبارزه سیاسی و طبقاتی و فراتر رفتن از ظرفیت‌های عادی

تشکیلاتی در مطرح کردن توقعات و انتظاراتی که زمینه‌های مادی و اجتماعی آنها فراهم است، با سپردن وظیفه و نشان دادن راه می‌توان نفوذ سیاسی و معنوی تشکیلات را به مراتب عمیق‌تر و وسیع‌تر نمود. قصد من از طرح این موضوع در اینجا در عین حال این است که رفقای سازمان یافته در شبکه‌های تشکیلات مخفی ما همه آن وظایفی را که کومه‌له و رهبری آن در کردستان به عهده دارند و آن را با ابزارهای متعدد و از کانال‌های مختلف به پیش می‌برند، یکجا در دستور خود نگذارند که در نتیجه استحکام و ادامه کاری سازمان مخفی ما به مخاطره بیفتد.

مبارزه مسلحانه یکی از عرصه‌های فعالیت کومه‌له است و در بحث‌های قبلی نکاتی را در این رابطه بیان کردید. اهمیت پافشاری کومه‌له بر ادامه این شکل از مبارزه در کردستان چیست؟

قبل از هر چیز این واقعیت لازم است یادآوری شود که توسل به اسلحه بر علیه جمهوری اسلامی در مقطع سال ۱۳۵۸ وقتی ضروری شد که رژیم ابتدا دارودسته‌های پراکنده و مسلح خود را بر علیه آزادی و دست‌آوردهای قیام مردم به کار انداخت و متعاقب آن به یک لشکرکشی تمام عیار به کردستان دست زد. مبارزه مسلحانه ما از پشتیبانی وسیع مردمی برخوردار بود که نمی‌خواستند تسلیم فشار و زورگویی رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی بشوند و دست بسته به قربانگاه برده شوند. مردم مسلح شدند زیرا دشمن کینه‌توزشان کمر به سرکوب مسلحانه آن بسته بود. رژیم اسلامی در کردستان حتی در چهارچوب آنچه که خود رسماً پذیرفته بود، یعنی مراجعه به آرای عمومی در فراندوم سیزدهم فروردین ۱۳۵۸، هیچ مشروعیتی نداشت. زیرا آن «فراندوم» را مردم کردستان قاطعانه و بدون آنکه هیچ ابهامی در این مورد وجود داشته باشد، تحریم کردند. فراهان کومه‌له به مبارزه مسلحانه در کردستان در آن هنگام بازتاب این آمادگی در مردم مبارز بود. این مبارزه علیرغم همه افت و خیزها و عقب نشینی‌هایی که به آن تحمیل شده است، هنوز از پشتیبانی مردم در کردستان برخوردار است. این جنگ محصول شرائطی است که جمهوری اسلامی بر مردم کردستان تحمیل کرده است و تا زمانی که این شرائط باقی است، مبارزه مسلحانه با رژیم همچنان ادامه خواهد داشت. افت و خیزهای این مبارزه بطور کلی و محدودیت‌های دوره کنونی بطور اخص، تنها بر کمیت و اشکال کار ما تاثیر می‌گذارند و نفس سیاست ما را در این زمینه به زیر سؤال نمی‌برد.

قبلاً گفته‌ایم که برای ما جبهه‌های اصلی نبرد در کردستان، جنبش کارگری، جنبش توده‌ای همگانی و مبارزه مسلحانه هستند و نیز در باره اهمیت حفظ جبهه کومه‌له به عنوان سازمان سیاسی دارای بازوی مسلح، قبلاً بارها صحبت کرده‌ایم. امروز نیز نه تنها از اهمیت این تأکیدات کم نشده است، بلکه تجربه عملی خود ما و سیر رویدادهای منطقه اصولی بودن و کارکرد سیاسی و واقعی آنها را بیش از همیشه نشان داده است. در شرائط امروز ایران و منطقه کردستان بطور کلی، مسلح ماندن و حفظ ظرفیت‌ها و

توانایی‌های ما در این زمینه از لحاظ سیاسی و عملی دارای اهمیت حیاتی است. در سطح اهداف کلی و عمومی مبارزه که بویژه مورد سؤال شما است، می‌توانم به طور فشرده به خطوط زیر اشاره کنم. ما با حضور مسلح و کار مسلحانه خود به شکل‌گیری و گسترش جنبش توده‌ای در کردستان ایران کمک می‌کنیم. با مسلح ماندن و ادامه مبارزه مسلحانه با رژیم، توازن قوای به دست آمده در جامعه کردستان را که حاصل یک مبارزه طولانی مدت و همه جانبه جریان چپ و رادیکال در این جامعه است، به نفع کارگر و مردم زحمتکش حفظ می‌کنیم و آن را ارتقاء نیز خواهیم داد. از موجودیت و فعالیت علنی کومه‌له در برابر تعرض مسلحانه رژیم و هر توطئه احتمالی دیگری دفاع خواهیم کرد. در عین حال نیروی مسلح ما همگام با رشد جنبش توده‌ای قدم به قدم توسعه خواهد یافت و توانایی‌های خود را ارتقاء خواهد داد و در شرایط اوج‌گیری جنبش توده‌ای و کارگری نیروی مسلح آماده‌ای است که با تسهیل امر پیروزی و دفاع از دست‌آوردهای جنبش توده‌ای نقشی حیاتی ایفا خواهد کرد.

با توجه به محدودیت‌های عملی و فشارهایی که این شکل از مبارزه کومه‌له در این دوره با آن روبرو است، ادامه کاری آن را در کوتاه مدت چگونه می‌بینید؟

این واقعیت آشکار است که مبارزه مسلحانه ما در شکل فعلی آن اساساً به پشت جبهه خود در کردستان عراق متکی است و تا هنگامی که توافقات احزاب کردستان با جمهوری اسلامی در زمینه ممانعت از عبور نیروهای پیشمرگ از مرزها به قوت خود باقی باشد، موجودیت مسلح ما در این منطقه از لحاظ جنگ با جمهوری اسلامی کارکرد عملی زیادی نخواهد داشت. بویژه چنانچه جمهوری اسلامی به این بهانه مردم عادی کردستان عراق را تحت فشار بگذارد و بار دیگری بر مصائبی که این مردم امروز متحمل می‌شوند اضافه کند، ما از لحاظ اصولی خود را ملزم به رعایت امنیت و مصالح روزمره‌شان می‌دانیم و چنین بهانه‌ای به دست رژیم اسلامی نخواهیم داد. اما این ملاحظات سیاسی و اصولی، تغییری در تاکتیک مبارزاتی ما به عنوان یک تشکیلات سیاسی مسلح و در حال جنگ با جمهوری اسلامی نخواهد داد. مضافاً با تکیه بر حمایت توده‌ای و انتخاب اشکال دیگری از کار مسلحانه، ما در این زمینه با هیچ بن‌بستی روبرو نیستیم و کار خود را ادامه خواهیم داد. از یک طرف حفظ چهره مسلح کومه‌له در اوضاع و احوال متغیر و بی‌ثبات منطقه‌ای که ما در آن فعالیت می‌کنیم، ضروری و حیاتی است و از طرف دیگر مقاومت مسلحانه در برابر حضور نظامی گسترده و خفقان و سرکوب و ترور رژیم از پشتیبانی اکثریت مردم کردستان برخوردار است و هنوز یکی از اشکال معتبر مبارزه با این رژیم شمرده می‌شود و جوانان بسیاری در اشتیاق پیوستن به صفوف این مبارزه به سر می‌برند و همین دلائل معتبر و زمینه‌ساز برای ادامه این شکل مبارزه ما است. اما در کوتاه مدت تنها شکل و کمیت آن، اگر لازم باشد، با شرایط جدید تطبیق خواهد یافت.

گومه‌له در قبال مسأله ملی در کردستان دارای موضع و عملکرد روشنی است، اما از آنجا که در این گنگره یکبار دیگر این مسأله مطرح شده است، بی‌مناسبت نیست اگر نکات اصلی این بحث را در اینجا بیان کنید.

گنگره بحث خود را در این مورد با یادآوری این واقعیت عینی شروع کرد که ستم ملی یکی از اشکال بی‌حقوقی مردم کردستان است که این مردم در مقاطع مختلف علیه آن به پا خاسته‌اند و در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی این مبارزه حادثتر و پردامنه‌تر شده و احزاب سیاسی متنوع‌تری در آن دخیل شده‌اند. گومه‌له به عنوان یک نیروی عدالت‌خواه و سوسیالیست خواهان رفع قطعی این ستمگری در کلیه اشکال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن بوده و هست، در قبال آن برنامه و سیاست روشن داشته است و در دوره حاکمیت حکومت اسلامی در ایران کوشیده است تا در این سنگر نیز نیروی زحمتکشان مبارز کردستان را سازمان دهد. برنامه و عملکرد سیاسی ما در این مدت بر خطوط اساسی زیر متکی بوده است:

۱- مبارزه قاطعانه با ستم ملی و همه مظاهر و آثار آن
ما خواهان برابری کامل حقوق ملت‌ها، ملغای کردن کلیه تبعیض‌های قانونی و عملی بر اساس ملیت، پایان دادن به دخالت‌های بوروکراتیک دولت مرکزی در شئون زندگی مردم و فراهم ساختن امکان شکل‌گیری ارگان‌های دموکراتیک حاکمیت محلی، لغو زبان رسمی اجباری و... هستیم و برای تامین این حقوق پیگیرانه مبارزه می‌کنیم.

۲- دفاع از حق تعیین سرنوشت به عنوان حق جدانی و تشکیل دولت مستقل
از نظر ما معنای مشخص استفاده از این حق عبارت از به دست آوردن فرصت آزادانه و دموکراتیکی است که مردم استان‌های کردنشین غرب ایران در یک ابراز نظر آزاد در مورد جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل و یا ماندن در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. به منظور تضمین عملی آزادی تصمیم‌گیری مردم کردستان، قبلاً بایستی نیروهای ارتش، سپاه پاسداران و دستگاه‌های امنیتی رژیم در کردستان منحل شده باشند و اداره امور محلی به نهادهای منتخب و مورد تایید مردم سپرده شده باشد و دولت مرکزی از هرگونه نهدید و اعمال فشار نظامی و اقتصادی برای اخلال در این پروسه دست بردارد و چنان تضمین‌های عملی داده شود که بازپس‌گیری دست‌آوردهای این آزادی را غیرممکن سازد.

۳- دعوت به همبستگی سراسری و اجتناب از جدایی
پیشروی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی در ایران بدون یک همبستگی نیرومند طبقاتی در سراسر ایران ممکن نیست. طبقه کارگر متحد و یکپارچه توانایی و قدرت بیشتری برای کسب اهداف سیاسی خود و از جمله رفع قطعی ستم ملی از مردم کردستان را خواهد داشت. تضمین پیروزی انقلاب در کردستان - چنانچه در شرائط معینی چنین انقلابی اتفاق بیفتد - جز از طریق یک انقلاب سراسری در ایران قابل تصور نیست. کارگران

کردستان در کنار سایر کارگران ایران از توانایی و قدرت بیشتری برای کسب اهداف سیاسی خود برخوردار خواهند شد. از این رو ما مدافع همبستگی و یکپارچگی بخش‌های مختلف طبقه کارگر ایران هستیم. ما می‌خواهیم ملت‌های ساکن ایران بدون هیچ گونه تبعیض و تفاوتی با حقوق برابر در یک اتحاد داوطلبانه با همدیگر زندگی کنند.

۴- چنانچه مردم کردستان خواهان ماندن در چهارچوب کشور ایران باشند و بر علیه جدایی رای بدهند، در این صورت بایستی برابری کامل حقوق ملت‌ها و رفع هرگونه تبعیض بر اساس ملیت در همه زمینه‌ها تضمین گردد و سرانجام تکلیف هر طرحی برای رفع ستم ملی (خودمختاری، فدرالیسم و...) که از جانب احزاب مختلف ارائه می‌شود، با رای آزادانه مردم کردستان تعیین شود و بدین ترتیب قانونیت پیدا کند.

با این توضیحات تکلیف برنامه کومه‌له برای خودمختاری کردستان چه می‌شود! اصولاً موضع کومه‌له در قبال مسأله خودمختاری در شرائط فعلی چیست؟

اگر چه این برنامه در شکل فعلی آن مصوب کنگره‌های سوم و چهارم کومه‌له در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ است، اما پیشینه ارائه برنامه برای خودمختاری کردستان از جانب کومه‌له به سال ۱۳۵۸ و ماه‌های اوج‌گیری جنبش توده‌ای برای خودمختاری برمی‌گردد و تا آنجا که به مبانی خودمختاری مربوط می‌شود، مصوبات بعدی تنها اصلاحات و درافزوده‌هایی بر همان خطوط اساسی بودند که در آن دوره از جانب کومه‌له ارائه می‌شد و در قطعنامه‌های مختلف (هشت ماده‌ای و...) و طرح هیات نمایندگی خلق کرد برای مذاکره با دولت مرکزی منعکس می‌شد.

در آن دوره مبارزه سیاسی برای رفع ستم ملی حول خواست خودمختاری متمرکز شده بود و در مقیاسی وسیع و توده‌ای جریان داشت. شکل این مبارزه در درجه اول به صورت میتینگ‌های توده‌ای، تظاهرات خیابانی، اعتصاب عمومی بود و با لشکرکشی رژیم به کردستان به صورت یک مقاومت مسلحانه توده‌ای درآمد. اما با گذشت زمان اعتراضات مردم سرکوب شد و ابعاد مبارزه توده‌ای محدود گردید، مقاومت مسلحانه هم به کار نظامی و جزئی از استراتژی‌های احزاب مسلح (عمدتاً حزب دموکرات و کومه‌له) تبدیل شد که از جانب توده‌ها حمایت می‌شد. بدین ترتیب خواست خودمختاری هم به تدریج به عنوان یک مطالبه جنبش توده‌ای و یک راه حل مورد پشتیبانی عمومی برای ستم ملی، در حاشیه قرار گرفت.

امروز صرفنظر از هر ایرادی که به شکل ارائه کلیت برنامه کومه‌له برای خودمختاری کردستان و این یا آن فرمول‌بندی این سند داشته باشیم، واقعیت این است که این برنامه در آن تاریخ بدیل سیاسی کمونیست‌ها در جنبش توده‌ای گسترده‌ای بود که علیه ستم ملی برپا شده بود و خودمختاری در راس مطالبات آن قرار داشت. طبقه کارگر

نمی‌توانست بدون برنامه سیاسی مشخص خود برای پیروزی این جنبش مبارزه کند. از این رو اراده این برنامه به جنبش توده‌ای کاری اصولی و ضروری بود. اما در عین حال چنین برنامه‌ای نمی‌توانست پلاتفرم همیشگی ما برای رفع ستم ملی از مردم کردستان در هر اوضاع و احوالی باشد. امروز در حالی که ارزیابی مجدد مکان این برنامه در سیاست ما در قبال مسأله ملی در کردستان می‌پردازیم که اگر چه مردم کردستان همچنان زیر بار ستم ملی قرار دارند، اما جنبش توده‌ای بالفعلی به طور اخص برای کسب خودمختاری در جریان نیست و لذا برنامه‌پردازی برای آن را امروز ضروری نمی‌دانیم. بدین معنی ما نه برنامه قبلی خود برای خودمختاری کردستان را رد می‌کنیم، نه امروز آن را مبنای تبلیغ و فعالیت‌های سیاسی خود در زمینه رفع ستم ملی قرار می‌دهیم. سیاست کنونی در قبال مسأله ملی در کردستان همان است که در پاسخ به سؤال قبلی توضیح داده شد.

تا آنجا که به محتوای این برنامه مربوط می‌شود بایستی بگوییم که خواست خودمختاری یک مطالبه مشخص است که رابطه مردم کردستان را با دولت مرکزی در چهارچوب یک کشور تنظیم می‌کند و در این زمینه مبانی و خطوط کم و بیش معین و شناخته شده‌ای دارد و برنامه ما هم بایستی در همان چهارچوب‌ها طرح شود و البته بخش مبانی برنامه خودمختاری هم بر همین اساس تنظیم شده است. بنابراین بایستی با چسپاندن دیگر مطالبات دموکراتیک به آن که تحقق آن‌ها موکول به کسب خودمختاری نیست و پابین ترتیب با بسط و باصطلاح تعمیق آن خودمختاری را ایده آلیزه کرد.

در توضیحات پیرامون کلیات گزارش به مناسبات گومه‌له با احزاب سیاسی کردستان اشاره کردید. رئیس سیاست گومه‌له در این باره چیست و تاکنون چه پیشرفت‌هایی حاصل شده است؟

در کردستان ایران احزاب سیاسی جاافتاده‌ای وجود دارند که نیرو و نفوذ سیاسی خود را از بقای ستم ملی در کردستان می‌گیرند و مبارزه برای کسب خودمختاری و حقوق ملی خلق کرد استراتژی رسمی و اعلام شده آن‌ها را تشکیل می‌دهد. در اینجا به طور مشخص جریان حزب دموکرات کردستان ایران با هر دو شاخه آن مورد نظر است. گومه‌له هم بر مبنای آنچه پیشتر به آن اشاره شد به طور جدی و پیگیر و به عنوان بخشی از برنامه سیاسی خود خواهان رفع ستم ملی است و برای تحقق آن با دولت مرکزی در حال مبارزه است. همین واقعیت نقطه مشترکی است که می‌تواند مبنای توافقات سیاسی و عمل مشترک در قبال دولت مرکزی باشد. تا آنجا که به مسائل دیگر و در راس آن اداره کردستان آزاد شده از قید ستم ملی بر می‌گردد، تکلیف آن از نظر ما با آرای آزادانه اکثریت جامعه و انتخاب سیاسی در یک محیط آزاد و دموکراتیک روشن می‌شود. ما می‌خواهیم این فرهنگ در جامعه کردستان و در مناسبات بین احزاب سیاسی جا بیفتد که حاکمیت حوزه حقوق مردم است و تا آنجا که به ما مربوط می‌شود خواهیم کوشید از طریق مبارزه سیاسی این حق در یک سیستم انتخاب شورانی جامعه عمل بی‌پوشد.

پذیرش اصل آزادی‌های سیاسی بدون قید و شرط سیاسی و احترام به حقوق مردم زحمتکش در کردستان، التزام عملی به پایمال نکردن آن از جانب احزاب سیاسی فعال در کردستان، زمینه‌ها و امکان رو در رونی‌های مسلحانه بین احزاب سیاسی فعال در کردستان را از بین خواهد برد و راه را برای پیش‌برد مبارزه سیاسی متمدانه هموار خواهد کرد. برای اجتناب از تکرار تجربیات تلخی که در گذشته در اثر پایمال کردن این حقوق و آزادی‌ها اتفاق افتاده‌اند و ضرباتی که در نتیجه آن بر جنبش حق‌طلبانه مردم وارد آمده است، ما بر پذیرش رسمی این اصول از جانب کلیه احزاب سیاسی کردستان پافشاری می‌کنیم و آن‌ها را علیرغم استراتژی‌های متفاوت، به مبارزه سیاسی به دور از تهدید و ارباب و به کار بردن زور دعوت می‌کنیم و خود به طور قطع به پرنسپ‌های آن پای‌بند خواهیم بود.

اما در زمینه همکاری و عمل مشترک در مبارزه با دولت مرکزی، رهوس سیاست ما همان است که در مناسبت‌های مختلف تاکنون توضیح داده شده است. از نظر ما این یک مسأله سیاسی عاجلی است. برای کاهش دشواری‌ها، زیان‌ها و مصائب مردم کردستان در این مبارزه و به ویژه برای محدود نمودن توطئه‌های دولت مرکزی، لازم است که اشکال این همکاری و هماهنگی بین احزاب دخیل در آینده و سرنوشت سیاسی جامعه کردستان از هم اکنون روشن شود.

زمینه‌های اصلی که از نظر ما علی‌الاصول و علی‌القاعده می‌توان در مورد آن‌ها به درجه زیادی توافق کرد، عبارتند از: عرصه‌های مختلف مبارزه مشترک برای رفع ستم ملی بر علیه دولت مرکزی در داخل کردستان، تلاش مشترک برای جلب پشتیبانی بین‌المللی از مبارزه عادلانه مردم، تنظیم مناسبات به منظور جلوگیری از ایجاد و گسترش درگیری‌های مسلحانه بین احزاب اپوزیسیون در کردستان، همکاری و هماهنگی برای خنثی کردن توطئه‌های منطقه‌ای که برای سرکوب مردم کردستان طرح‌ریزی می‌شوند، همکاری اطلاعاتی و امنیتی بر علیه تروریسم جمهوری اسلامی. اما متأسفانه حزب دموکرات کردستان، بر خلاف شاخه دیگر آن یعنی «رهبری انقلابی»، تاکنون تمایل چندانی به وارد شدن در این پروسه همکاری از خود نشان نداده است. دلایل اصلی این اجتناب حزب دموکرات را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- حزب دموکرات در این دوره متحدین سیاسی خود را برای آینده پس از جمهوری اسلامی در ایران در میان نیروهای راست اپوزیسیون ایران جستجو می‌کند و دست اندر کار سروکله زدن با آن‌ها است و اگر گاهی گوشه چشمی به بعضی از گروه‌های چپ ایران دارد، این کار برایش از یک طرف مصرف درون‌تشکیلاتی دارد و از طرف دیگر از آن برای اعمال فشار بر طرف‌های راست خود استفاده می‌کند، در حالیکه هر گونه همکاری و هماهنگی با یک نیروی رادیکال و سوسیالیست را در صحنه سیاست عملی در کردستان به عنوان مزاحمت و اخلاقی در کار این نزدیکی به احزاب راست اپوزیسیون ارزیابی می‌کند.

۲- رشد خوشبینی و دل بستن به سیاست‌های دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی و چراغ سبزهایی که گاه گذاری از جانب دولت آمریکا در این رابطه داده شده است، این حزب را نیز به صرافت انداخته است تا شانس خود را در این رابطه بیازماید. در اینجا نمی‌خواهیم وارد چند و چون این مساله بشویم و در جایی دیگر در رابطه با سیاست آمریکا در مورد مساله کرد لازم است با تفصیل بیشتری صحبت شود، اما تا آنجا که به بحث ما مربوط می‌شود، در اینجا نیز حزب دموکرات هرگونه نزدیکی با کومه‌له را در کردستان مانعی در راه پیشبرد کم در دسر این سیاست می‌داند.

۳- فروپاشی شوروی و شکست کمونیسم روسی برای حزب دموکرات مانند بسیاری از همفکران سیاسی وی در سراسر جهان این امید را به وجود آورد که گویا دوران کمونیسم به سر رسیده است و کومه‌له نیز که همچنان بر آرمان‌های کمونیستی خود پافشاری می‌کند، دیر یا زود جایگاه خود را در جامعه کردستان از دست خواهد داد و منزوی خواهد شد و گویا حزب دموکرات به جای در پیش گرفتن همکاری و غیره کافی است به انتظار بنشیند و میوه ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی را در کردستان هم بچیند!

با این سیاست و ارزیابی‌ها است که حزب دموکرات به همکاری در عرصه سیاست واقعی کردستان رغبت نشان نمی‌دهد. برای نشان دادن توهمات، خوش‌باوری‌ها و ارزیابی نادرست این حزب از واقعیات روند اوضاع در ایران و در کردستان، احتیاج به ریزینی و تعمق زیادی نیست و کافی است کارنامه عملی این سیاست را ببینیم. کوس رسوانی خیرات باصطلاح توجه دولت آمریکا به مساله کرد امروز در کردستان عراق و ترکیه نواخته شده است و کمتر کسی هم هست که با بازی‌های دولت و کنگره آمریکا با جناح‌هایی از اپوزیسیون ایران برای امتیاز گرفتن از جمهوری اسلامی و اعمال یک فشار کنترل شده آشنا نباشد. «نظریه»‌های کوتاه‌بینانه باصطلاح پایان تاریخ و پایان کمونیسم هم امروز در نزد طراحان و سردمداران اصلی آن هم چندان محلی ندارد و جا دارد اگر مدافعین کردستانی، با قدری تاخیر هم که شده دریابند که دوره شادمانی‌ها و پایکوبی‌های عجولانه اولیه بر ویرانه‌های اتحاد شوروی به پایان رسیده است و کمونیسم در هیات انسان عدالت‌خواه و برابری طلب این عصر به حیات خود ادامه می‌دهد و سوسیالیسم هنوز تنها بدیل برای خروج از بن‌بستی است که سرمایه‌داری در مقابل بشریت قرار داده است. در کردستان ایران هم حزب دموکرات هر چقدر بر انحصارطلبی سنتی خود پافشاری کند، ذره‌ای از این واقعیت کم نخواهد شد که جامعه کردستان تغییر کرده است و کومه‌له و جریان سوسیالیستی از موقعیت ده‌ها برابر مساعدتر نسبت به آنچه که با آن وارد روند انقلاب ۵۷ شد، برخوردار است.

کردستان و آینده مشترک جنبش انقلابی در ایران

(به مناسبت سالروز ۲۶ بهمن ۱۳۵۷)

مهمانان گرامی! دوستان عزیز!

با تشکر فراوان از حضور شما در این گردهمایی و با تشکر از اینکه این امکان را به من دادید که چند دقیقه‌ای از وقتتان را بگیرم. تجمع امروز به مناسبت روز بیست و ششم بهمن است، روزی که در سال ۱۳۵۷ به دنبال حادثه جان‌باختن رفیق محمد حسین کریمی که از بنیانگذاران کومه‌له بود، رهبری آن موقع کومه‌له تصمیم گرفت با توجه با شرایط آن موقع ایران موجودیت خودش را علنی کند. با این همه روز بیست و ششم بهمن به عنوان روز کومه‌له از لحاظ تاریخی بهیچوجه روز دقیقی نیست. باین علت که در آن روز بیش از نه سال از آن زمان گذشته بود که یک سازمان سیاسی مارکسیستی که بعدها نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، و یا به اختصار کومه‌له، را به خود گرفت، تاسیس شده بود.

هدف از این یادآوری تنها یک تصحیح و تدقیق تاریخی نیست، بلکه خواستم به این وسیله حقیقتی را یادآور شده باشم و آنهم این که کومه‌له پیش از آن که محصول انقلاب ایران و محصول جنبش انقلابی کردستان و فعل و انفعال با آنها باشد، یکی از محصولات مارکسیسم ایران بوده است. با نقاط قوت و ضعفش، با دست‌آوردهایش و با